فرهنگ عاشورایی

جلد ۲

سخنان امام حسین (علیه السلام)

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

قاسم خضری

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ---------- ۵
فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۳ ---------- ۶
مشخصات کتاب ---------- ۶
اشاره ---------- ۶
هو الشهید ---------- ۱۲
مقدمه ---------- ۱۲
سخنان امام حسین (علیه السلام) ---------- ۱۸
اشاره ---------- ۱۸
پیشگفتار ---------- ۲۰
۱) خطبه حضرت حسین بن علی (علیه السلام) در منی ---------- ۲۳
۲) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مدینه ---------- ۳۱
۳) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مکه ---------- ۳۸
۴) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مسیر کوفه ---------- ۴۷
۵) سخنان امام حسین (علیه السلام) در کربلا ---------- ۶۰
۶) سخنان امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا ---------- ۶۹
۷) سخنان امام حسین(علیه السلام) در هنگام شهادت اصحابش ---------- ۸۵
۸) آخرین مناجات حسین بن علی (علیه السلام) ---------- ۹۹
درباره مرکز ---------- ۱۰۲

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۳

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) / نویسنده قاسم خضری.

مشخصات نشر : قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.

شابک : ۸۴۰۰ ریال ۹۶۴-۸۸۱۸-۴۰-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

موضوع : عاشورا

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/خ۶ف۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:٢

فرهنگ عاشورایی

(۳)

سخنان امام حسین (علیه السلام)

هو الشهید

مقدمه

«نَظَر النَّبیُّ (صلی الله علیه وآله) اِلَی الْحُسَینِ بنِ عَلی(علیهما السلام) و هُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِی حِجْرِهِ و قالَ : إنَّ لِقَتْلِ الْحُسَینِ حَرارَهً فی قُلُوبِ المُؤمِنینَ لا تَبْرُدُ اَبَداً.((۱))

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین(علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

این مهم سرّ مگویی ندارد.! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد :

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمنُوا اسْتَجیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُم» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهدا (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه اللّه بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود : «اِنّی لَمْ اَخْرُجْ اَشِراً وَ لابَطِراً وَلا مُفْسِداً وَلا ظالِماً وَ انّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلاحِ فی اُمّهِ جَدّی (صلی الله علیه وآله) اُریدُ اَنْ اَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اَسیرُ بِسیرَهِ جَدّی وَ اَبِی عَلیّ بْنِ اَبیطالِب(علیه السلام).

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند; اصلاح جوامع بشری از

طریق دشـمنی بـا ظالمـان و دسـتگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عـدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها !

و همانگونه که حضـرت شُعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت : «إنْ اُریدُ اِلاَّ إلْاِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفیقی اِلاّ بِاللّهِ عَلیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنِیبُ». (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنّت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت(علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ ه-.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ ه-.ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشـمندان و صاحبـان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردنـد و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با یک همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزانی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنها بعد قیام ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و

علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیّع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

سخنان امام حسین (علیه السلام)

اشاره

سخنان امام حسین (علیه السلام)

محمد حسن تشیّع

پیشگفتار

پس ازقرآن مجید ، حدیث مستندترین منبع دریافت معارف دین در اسلام می باشد . حدیث به مجموعه سخنان، افعال و حتی تقریر ((۱)) ائمه معصومین (علیهم السلام) اطلاق می گردد و در این بین سخنان معصومین (علیه السلام) از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد .

این سخنان که از آنها گاهی به احادیث و گاهی به روایات یاد می شود دائره المعارف جامعی را در فرهنگ شیعه به خود اختصاص داده اند . منابع روایی اهل بیت (علیهم السلام) که اکنون در دست ماست یا اختصاص به یکی ازمعصومین (علیه السلام) دارد مانند نهج الفصاحه ازروایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و نهج البلاغه و غرر الحکم از روایات علی بن ابیطالب(علیه السلام) و یا نوعا مجموعه هایی

۱- علاوه بر سخنان ، آنچه که معصومین(علیه السلام) انجام می دهند از آنجا که معصوم هستند شرعا حجت و مورد استناد می باشد . همچنین نسبت به افعالی که نزد آنان انجام می گیرد و می توانند با آن مخالفت نمایند ولی نمی کنند، به عنوان عمل مقبول نزد آنان ، نیز استناد می گردد.

از روایات جمعی از معصومین (علیه السلام) می باشد .

در این مقاله سعی شده است بخشی از سخنان حضرت ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) جمع آوری شده و در مجموعه «فرهنگ عاشورایی» مورد بهره برداری قرار گیرد.

اکنون کتاب شریف «موسوعه کلمات الامام حسین(علیه السلام)» و ترجمه آن تحت عنوان «فرهنگ جامع سخنان امام حسین(علیه السلام)» به همت پژوهشکده باقرالعلوم(علیه السلام) تدوین یافته و در دسترس عموم قرارگرفته است . در این کتاب که قریب به یک هزار صفحه می باشد، مجموعه سخنان امام حسین (علیه السلام)در دو فصل کلی گردآوری شده است .

در فصل اول سخنان حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) در زمانهای پیامبر (صلی الله علیه وآله) ، حضرت علی(علیه السلام) ، حضرت امام حسن (علیه السلام) و زمان امامت خود آن بزرگوار جمع آوری شده و در فصل دوم سخنان حضرتش در موضوعات عقاید ، احکام شرعی ، اخلاق، ادعیه و اشعار تدوین گشته است .

همچنین کتاب شریف سخنان حسین بن علی(علیه السلام) از محقق ارجمند جناب آقای محمد صادق نجمی به جمع آوری مجموعه سخنان و خطبه های آن حضرت در بالغ بر سیصد صفحه پرداخته شده است .

از آنجا که این مقاله به طور اختصار در تدوین آن دسته ازسخنان امام حسین (علیه السلام) که به نهضت عاشورا مربوط می باشد ، سعی دارد ، لذا با استفاده از دو کتاب یاد شده فقط این بخش از سخنان حضرتش را گلچین نموده و تقدیم به علاقمندان می نماید .

این بخش شامل سخنان مهم امام حسین (علیه السلام) ، خطبه ها و نامه های ایشان در ارتباط با نهضت الگو ساز کربلا و همچنین سخنان آن امام همام در قبل و بعد از شهادت اصحاب گرانقدرش است که نشان دهنده روحیه مقاوم و الهام بخش سیدو سالار شهیدان می باشد . امید است که مقبول آنحضرت و مورد استفاده علاقه مندانش قرار گیرد .

۱) خطبه حضرت حسین بن علی (علیه السلام) در منی

قبل از مرگ معاویه،امام حسین (علیه السلام) در سرزمین منی خطبه ای در خصوص امر به معروف و نهی از منکر برای مسلمانان ایراد فرمودند که از این قرار می باشد :

]اِعْتَبِروُا اَیُّها الناسُ بِما وَعَظَ اللّهُ بِهِ اَوْلیائَهُ مِنْ سوُءِ ثَنائِهِ عَلَی الاَحْبارِ اذْ یَقوُلُ : «لَولاْ یَنْهیهُم الرَبانیّوُنَ و الاحَبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الاِثْم» و قالَ :«لُعِنَ الذینَ کَفَروُا مِنْ بَنی اسرائیلَ» اِلی قَوْلِهِ «لَبِئْسَ ما کانوُا یَفْعلونَ» و اِنّما عابَ اللّهُ ذلِکَ عَلَیهِ لاَنِهّم کانوُا یَروْنَ مِنَ الظَلمهِ الذِینَ بَیْنَ اَظْهُرِهِم المنُکَرَ و الفسادَ فَلا یَنْهَونَهُم عَنْ ذلکَ رَغبهً فیما کانوُا یَنالونَ مِنْهُم و رَهْبَهً مِمّا یَحْذَروُنَ ، وَ اللّهُ یَقوُلُ «فَلا تَخْشَوُا الناسَ وَ اخْشوَنِ» .[

]ای مردم ! از آنچه خدا به آن اولیای خود را پند داده ، پند گیرید ، مانند بدگویی او از دانشمندان یهود ، آنجا که می فرماید : «چرا دانشمندان الهی آنان را از گفتار گناهشان باز نمی دارند » و می فرماید : «از میان بنی اسرائیل آنان که کفر ورزیدند لعنت شدند» تا آنجا که می فرماید : «چه بد بود آنچه می کردند»

و بدین سان خداوند آنان را نکوهش کرد ، چون آنان از ستمگران میان خود کارهای زشت و فساد می دیدند و نهیشان نمی کردند به طمع آنچه از آنها به ایشان می رسید و از بیم آنچه از آن می ترسیدند ، با اینکه خدا می فرماید «از مردم نترسید و ازمن بترسید» . [

]وَ قالَ : «المؤْمِنونَ وَ الْمؤمِناتُ بَعْضـهُمْ اَوْلياءُ بَعْض يَأمُرُونَ بِالْمعرَوفِ وَ يَنْهَونَ عَنِ المُنكِر» فَبدأ اللهُ بِالأمرِبِالمعروفِ وَ النَّهی عَنِ المُنکرِ فَریضةً مِنْه لِعِلِمِهِ بِأَنَّها إِذا اُدِّیَتْ وَ اُقیمَتْ اِسْتَقامَتِ الفَرائِضُ کُلُّها هَیِّنُها وَ صَعْبُها ، وَ ذلِکَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ دُعاءٌ إِلَی الْاسْلامِ مَعَ رَدِّ الْمَظالِمِ وَ مُخالَفَهِ الظّالِمِ و قِسْمَهِ الْفَیْئِ وَ الْغَنائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقاتِ مِنْ مَواضِعِها وَ وَضْعِها فی حَقِّها].

]و خداونـد می فرماید : «مردان و زنان با ایمان دوسـتان یکدیگرند ، به کارهای پسـندیده وا می دارند و از کارهای ناپسـند باز می دارند . خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف واجبی از سوی خود ، آغاز کرده است ، زیرا می دانستند که اگر این فریضه ادا شود و بر پا گردد همه فرایض – از آسان و دشوار – برپا شونـد . چه امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است، همراه ردّ مظالم و مخالفت با ظالم و تقسیم بیت المال و غنایم و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در مورد به سزای خود . [

]ثُمَّ أَنْتُمْ الْعِصابَهُ عِصابَهُ بِالْعِلْم مَشْهُورَهُ، وَ بِالْخَیْرِ مَذْکُورَهُ، وَ بِالنَّصیحَهِ مَعْرُوفَهٌ ، وَ بِالله فی أَنْفُسِ النّاسِ مَهابَهٌ یَهابُکُمُ الشَّریفُ ، وَ یُکْرِمُکُمُ الضَّعیفُ ، وَ یؤْثِرُکُمْ مَنْ لافَضْلَ لَکُمْ عَلَیْهِ وَ لا یَدَ لَکُمْ عِنْدَهُ ، تَشْفَعُونَ فِی الْحَوائِجِ إِذا اِمْتَنَعَتْ مِنْ طُلّابها، وَ تَمْشُونَ فِی الطَّریقِ بِهَیْئَهِ الْمُلُوکِ وَ کَرامَهِ الْأَکابِرِ ،

أَلَيْسَ كُلُّ ذلِكَ إِنَّما نِلْتُمُوهُ بِما يُرْجى عِنْدَكُمْ مِنْ الْقَيام بِحَقِّ اللهِ ، وَ إنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصُرُونَ ، فَاسْتَخْفَفْتُمْ بِحَقِّ الْأئِمَّهِ، فَأَمّا حَقَّ الضُّعَفاءِ فَضَيَّعْتُمْ ،و أَمّا حَقُّكُم بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ ، فَلا مالا بَذَلْتُمُوهُ، وَ لا نَفْساً خاطَرْتُمْ بِها لِلَّذى خَلَقَها ، وَ لا عشيرةً عادَيْتُمُوها فى ذاتِ اللهِ، أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللهِ جَنَّتَهُ وَ مُجاوَرَهَ رُسُلِهِ وَ أَماناً مِنْ عَذابِهِ.[

]سپس شما ای گروه نیرومند ! دسته ای هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی معروفید ، و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب می برد و ناتوان شما را گرامی می دارد و آنان که هم درجه شمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید ، شما را بر خود پیش می دارند ، شما واسطه حوایجی هستید که از خواستارانشان دریغ می دارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه ، گام برمی دارید . آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که بحّق خدا قیام کنید؟!

اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده اید از اینرو حق امامان را سبک شمرده ، حقوق ضعیفان را تباه ساخته اید و به پندار خود حقّ خود را گرفته اید . شما در این راه نه مالی خرج کردید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشیره ای درافتادید، آیا شما به درگاه خدا بهشت و همنشینی پیامبران و امان از عذاب او را آرزو دارید؟! [

]...... لَقَدْ خَشيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَنُّونَ عَلَى اللهِ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نِقْمَهُ مِنْ نَقِماتِهِ ، لأَنَّكُمْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرامَهِ اللهِ مَنْزِلَهً فُضِّلْتُمْ بِها وَ مَنْ يُعْرَفْ بِاللهِ لا تُكْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللهِ فى عِبادِهِ تُكْرِمُونَ . وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللهِ مَنْقُوضَهً فَلا تَفْزَعُونَ ،وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَمِ آبائِكُم تَفْزَعُونَ وَ ذِمَّهُ رَسُولِ اللهِ مَخْفُورَهُ ، وَ الْعُمىُ وَ الْبُكْمُ و الزَّمِنُ فِى الْمَدائِنِ مُهْمَلَهٌ لا تَرْحَمُونَ، وَلا فى مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ،وَلا مَنْ عَمِلَ فيها تَعْنَوْنَ ، وَ بِالْادِّهانِ وَ الْمُصانَعَهِ عِنْدَ الظَّلَمَهِ تَأْمَنُونَ.[

]ای آرزومندان به درگاه خدا ! من می ترسم کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید ، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته اید که بدان بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا (بر شفا) شناسانده می شود گرامی نمی دارید ، با اینکه خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید .

شما می بینید که پیمانهای خدا شکسته شده و نگران نمی شوید با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس می افتید . می بینید که پیمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خوار و ناچیز شده و کورها و لالهاو از کار افتاده ها در شهرها رها شده اند و شما رحم نمی کنید ، و در خور مسئولیت خود کار نمی کنید و به کسانی که در آن راه تلاش می کنند وقعی نمی نهید و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان آسوده اید . [

]كُلُّ ذلِكَ مِمّا أَمَرَكُمُ اللهُ بَهِ مِنَ النَّهْى وَ التَّناهِى وَ أَنْتُمْ عَنْهُ

غـافِلُونَ ، وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النّاسِ مُصـيبَهً لِما غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنازِلِ الْعُلَماءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسـَمعُونَ . ذلِكَ بِأَنَّ مَجارِى الْاُمُورِ وَ الْأَحْكامِ عَلى أَيـدِى الْعُلَمـاءِ بِـاللهِ ، اَلْاُمَنـاءِ عَلى حَلالـِهِ وَ حَرامِهِ ، فَأَنْتُمُ الْمَسْـلُوبُونَ تِلْـكَ الْمَنزِلَهَ ، و مـا سُـلِبْتُمْ ذلِـكَ اِلّـا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلافِكُمْ فِى الأَلْسـَنَهِ بَعْـدَ الْبَيِّنَهِ الْواضِـحَهِ ; وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْـأَذى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمَؤونَهَ فى ذاتِ اللهِ كانَتْ اُمُورُ اللهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ، وَ عَنْكُمْ تَصْـدُرُ ، وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ ، وَ لكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظَّلَمَهَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ ، وَأَسْـلَمْتُمْ اُمُورَ اللهِ فى أَيْديهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهاتِ وَ يَسـيرُونَ فِى الشَّهَواتِ ! [

]همه اینها همان جلوگیری و بازداشـتن دسـته جمعی است که خداوند بدان فرمان داده و شـما از آن غافلید . مصیبت بر شما از همه مردم بزرگتر است ، زیرا در حفظ منزلت علماء مغلوب شدید ، کاش (در حفظ آن) تلاش می کردید .

این برای آن است که مجرای کارهـا و گـذرگاه احکـام (پست های کلیـدی) به دست عالمان به خـداست که بر حلال و حرام خدا امین اند و از شـما این منزلت را ربودند و آن از شـما ربوده نشد ، مگر به واسطه تفرق شما از حق و اختلاف شما در سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) با اینکه دلیل روشن بر آن داشتید . و اگر بر آزارها شکیبا بودید و در راه خدا هزینه ها (و تعهدها) را تحمل می کردیـد ، زمام امور خدا بر شـما در می آمد و از جانب شـما به جریان می افتاد و به شـما برمی گشت ، ولی شـما ظالمان را در

جای خود نشاندید و امور خدا را به آن سپردید تا به شبهه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود راه روند .[

]سَلَّطَهُمْ عَلی ذلِکَ فِرارُکُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إعْجابُکُمْ بِالْحَیاهِ الَّتی هِیَ مُفارِقَتُکُمْ ، فَأَسْلَمْتُمُ الضُّعَفاءَ فی أَیْدیهِمْ ، فَمِنْ بَیْنِ مُسْتَعْبَد مَقْهُور وَ بَیْنَ مُسْتَضْعَف عَلی مَعیشَتِهِ مَغْلُوب ، یَتَقَلَّبُون فِی الْمُلکِ بِآرائِهِمْ وَ یَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْیَ بِأهوائِهِمْ ، اِقْتِداءً بِالْأشْرارِ ، وَ جُرْأةً عَلَی الْجَبّارِ ، فی کُلِّ بَلَد مِنْهُمْ عَلی مِنْبَرِهِ خَطیبٌ مُصْقَعٌ ، فَالْأَرْضُ لَهُمْ شاغِرَهٌ وَ أَیدیهم فیها مَبْسُوطَهٌ ، و النَّاس لَهُمْ خَوَلُ لا یدفعون یَدَلامِس ، فَمِنْ بَیْنِ جَبّار عَنید ، وَ ذی سَطْوَه عَلَی الضَّعَفَهِ شَدید ، مُطاع لا یَعْرِفُ الْمُبْدِئَ الْمُعیدَ. [

]فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد (آنان را بر این منزلت چیره کرده) بدین سان ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور خود ساخته و برخی را ناتوان و مغلوب زندگی روزمرّه کردند ، در امور مملکت به رأی خود تصرّف می کنند و با هوسرانی خویش ننگ و خواری پدید می آورند به سبب پیروی از اشرار و گستاخی برای خدای جبار !

در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می گوید ، سرتاسر کشور اسلامی بی پناه مانده و دستشان در همه جای آن باز است و مردم بردگان آنهایند که هیچ دست برخورد کننده ای را از خود نرانند . آنها که برخی

زورگو و معاندند و برخی برناتوانان سلطه گر و تندخویند ، فرمانروایانی که نه خدا شناسند و نه معاد. [

]فَیا عَجَباً وَ مالی لا أَعْجَبُ وَ الْأَرْضُ مِنْ غاشٍّ غَشُوم و مُتَصـدِّق ظَلُوم وَ عامِلٍ عَلَی الْمؤْمِنینَ بِهِمْ غَیْرِ رَحیم ، فَاللهُ الْحاکِمُ فیما فیهِ تَنازَعْنا ، وَ الْقاضِی بِحُکْمِهِ فیمَا شَجَرَ بَیْنَنا .

اَللّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ یَکُنْ ما کـانَ مِنّا تَنافُساً فی سُـلْطان ، وَ لا اِلْتِماساً مِنْ فُضُولِ الْحُطام ، وَ لکِنْ لِنُرِیَ الْمَعالِمَ مِنْ دینِکَ ، وَ نُظْهِرَ الْإِصـلاحَ فی بِلادِکَ ، وَ یَأمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ ، وَ یُعْمَلَ بِفَرائِضِکَ وُ سُـنَنِکَ وَ أحْکامِکَ . فَإِنَّکُمْ (إلّا) تَنْصـرُونا وَ تَنْصِفُونا قَوَی الظَّلَمَهُ عَلَیْکُمْ ، وَ عَمِلُوا فی إطفاءِ نُورِ نَبِیِّکُمْ ، وَ حَسْبُنَا اللهُ وَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْنا وَ اَلیْهِ أَنَبْنَا وَ الیْهِ الْمَصیرُ . [

]شـگفتا ! و چرا در شـگفت نباشم که دیار اسـلامی در اختیار فریب کاری نابکار و مالیات بگیری ستمگر و فرمانروای بی رحم بر مومنان است . پس خدا در آنچه ما کشمکش داریم حاکم است و در آنچه اختلاف داریم داوری میکند .

خـدایا! تو می دانی که آنچه از مـا سـرزد ، برای رقـابت در فرمـانروایی و نیز دسترسـی به مـال بی ارزش دنیا نبود ، بلکه از آن روست که نشانه های آیین تو را بنمایانیم و سر و سامان بخشی را در سرزمینهایت آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده تو آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند .

و شما (ای مردم!) اگر ما را (در دین راه مقدس) یاری

نرسانید و در خدمت ما نباشـید ، ستمگران (بیش از پیش) بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند . خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او باز گردیم و سرانجام به سوی اوست. [

۲) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مدینه

هنگامیکه معاویه بن ابی سفیان در نیمه رجب سال ۶۰ه. از دنیا رفت ، یزید بن معاویه جانشین پدرش شد و او هم خلافت مسلمانان را ناحق بر عهده گرفت . آنگاه یزید به حاکم مدینه – ولید بن عتبه – نامه ای نوشت و به او فرمان داد تا برایش از مردم مدینه به خصوص از امام حسین (علیه السلام)بیعت بگیرد.

ولید آن حضرت را طلب کرد و از ایشان خواست با یزید بیعت نماید . امام حسین (علیه السلام) فرمود :

«أَیُّهَا الْأمیرُ!إنّا أَهْلُ بَیْتِ الْنُّبُوَّه وَ مَعْدِنُ الرِّسالَهِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِکَهِ وَ مَحَلُّ الرَّحْمَهِ وَ بِنا فَتَحَ اللهُ وَ بِنا خَتَمَ ، وَ یَزیدُ رَجُلٌ فاسِقٌ شاربُ الخَمْر، قاتِلُ النَّفْسِ الْمحَرَّمَهِ مُعلِنٌ بِالْفِسْقِ ، وَ مِثْلی لا یُبایِعُ لِمِثْلِهِ ، وَ لکِنْ نُصْبِحُ وَ تُصْبِحُونَ وَ نَنْتَظِرُ وَ تَنْتَظِرُونَ أَیّنا أحَقُّ بِالْخِلافَهِ وَ الْبَیْعه.»

«ای امیر ! ما خانـدان نبوت و معدن رسالت و محل آمدو رفت فرشتگان و رحمت خداوند هستیم . خدا به ما آغاز کرد و به ما ختم خواهد نمود . (ولی) یزید مردی شراب خوار و کشنده انسانهای محترم است و آشکارا گناه می کند . هیچ گاه فردی مثل من با چنین کسی بیعت نخواهد کرد . لیکن ما صبح می کنیم و شما نیز صبح می کنید ، ما انتظار می کشیم و شما نیز انتظار می کشید تا (ببینیم) کدامیک از ما به جانشینی

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و بیعت سزاواریم» .

حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) در این خصوص نیز در مواجه با مروان بن حکم فرمود :

«اِنّالِلّه وَ انّا اَلَیهِ راجعُونَ وَ عَلَی الْاِسْلامِ اَلسَّلامُ ، اِذْا بُلِیَتِ الامَّهُ بِراعٍ مِثْلِ یَزیدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدّی رَسُولَ اللهِ (صلی الله علیه وآله) یَقُولُ : الخلافهُ مُحَّرمَهٌ عَلی آلِ أبی سُفیانَ ، فَاِذا رَأَیْتُمْ معاویهَ علی مِنْبَری فَابْقرُوا بَطَنَهُ وَ قَد رَآهُ أهلُ المَدینهِ علیَ المِنبرِ فَلَمْ یَبْقَرُوا فَابْتَلاهُمُ اللهُ بِیَزیدِ الفاسقِ.»

«ما برای خداییم و همگی به سوی او باز می گردیم . بنابراین باید با اسلام خداحافظی کرد که امّت اسلامی به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شده است . من از جدّ خودم حضرت پیامبر خدا شنیدم که فرمود : خلافت بر خاندان ابو سفیان حرام است . و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من دیدید با ذلت او را بکشید ، ولی مردم مدینه او را بر منبر پیامبر دیدند و نکشتند پس خداوند آنان را به یزید فاسق گرفتار کرد.»

ولید بن عتبه طی نامه ای پاسخ منفی امام حسین (علیه السلام) را برای یزید نوشت و یزید در جواب نامه وی دستور داد اگر حسین بیعت نکرد سر او را جدا کن و برای من بفرست !

حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) وقتی دیگر شرایط مدینه را مناسب ندید ، تصمیم گرفت به مکه هجرت نماید . آنگاه شب نزد قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و دو رکعت نماز گزارد و چون فارغ شد

به پیشگاه خداوند عرضه داشت :

«اَللّهُمَّ !إنَّ هـذا قَبْرُ نَبِیِّکَ مُحَمَّد وَ أَنَـا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّد وَ قَـدْ حَضَـرَنی مِنَ الأَـمْرِ مـا قَـدْ عَلِمْتَ . اَللّهُمَّ إِنیّ اُحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَكْرَهُ الْمُنْكَرَ وَ اَنَا أَسْأَلُکَ یا ذَا الْجَلالِ والإکْرامِ بَحَقِّ هذَا الْقَبْرِ وَ مَنْ فیهِ مَا اِخْتَرتَ مِنْ أمْری هذا ما هُوَ لَکَ رِضیً.»

«خـدایا ! این قبر پیامبر تو محمـد(صـلی الله علیه وآله) است و من فرزند دخت محمد (صـلی الله علیه وآله) هسـتم ، تو خود می دانی که برایم چه پیش آمده است . خدایا ! من نیکی ها را دوست داشـته و بدی ها را مکروه می دارم . ای خداوند با شکوه و بزرگوار به حق این قبر و به حق صاحب این قبر از تو می خواهم که آن چه را برایم پیش آوری که خشنودی تو در آن است » .

محمـد بن حنفیه برادر امـام حسـین (علیه السـلام) وقتیکه از هجرت حضـرت بـا خبر گردیـد نزد ایشـان آمـد و پیشـنهاداتی در خصوص دور شدن امام از این اوضاع داد ! امام در پاسخ وی فرمود :

«یا أَخی وَ اللهِ لَوْ لَمْ یَکُنْ فی الدُّنیا مَلْجَأ و لا مَأویً لَما بایَعْتُ یَزیدَ بنَ مُعاوِیَهَ اَبَداً.

برادرم ! به خدا سوگند اگر در دنیا هیچ پناهی نداشته باشم باز هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.»

و در هنگامیکه اشک های محمد حنفیه بر صورتش روان بود امام به سخنان خویش اینچنین ادامه داد :

«یا اخی جَزاکَ اللّهُ خَیْراً لَقَدْ نَصَحْتَ وَ اَشَرْتَ بِالصَّوابِ وَ

اَنا عازِمٌ عَلَى الْخُروُجِ اِلى مَكّهَ وَ قَدْ تَهَيَّأْتُ لِذلِکَ اَنَا وَ إخْوَتی وَ بَنُو اَخی وَ شِيْعَتی وَ اَمَرُهُمْ اَمْری وَ رَأيُهُمْ رَأيی وَ اَمَّا اَنْتَ فَلا عَلَيْکَ أنْ تُقِيمَ بِالْمَدِينَهِ فَتَكُونُ لی عَيْناً لا تُخْفی عَنِّی شَيْئاً مِنْ اُمُورِهِمْ».

«برادر ! خدا به تو جزای خیر بدهد که وظیفه خیرخواهی و صلاحدید خود را انجام دادی و اما من (وظیفه خود را بهتر از تو می دانم) و تصمیم گرفته ام که به مکه حرکت کنم و من و برادرنم و فرزندان برادرم و گروهی از شیعیانم مهیا و آماده این سفر هستیم ; زیرا این عده با من هم عقیده بوده و هدف و خواسته آنان همان هدف و خواسته من است .

و اما وظیفه ای که بر تو محول است این که در مدینه بمانی و در غیاب من آمد و رفت و حرکت مرموز دستیاران بنی امیه را در نظر بگیری و در این زمینه اطلاعات لازم را در اختیار من قرار بدهی».

هم چنین امام حسین (علیه السلام) در جواب برادر دیگرش - عمر أطرف - که پیشنهاد داد برای آنکه کشته نشود با یزید بیعت نماید ، فرمود : حَدَّثَنی اَبی اَنَّ رَسُولَ الله (صلی الله علیه وآله) اَخْبَرهُ بِقَتْلِهِ وَ قَتْلِی و اَنَّ تُرْبَتَهُ تَكُونُ بِالقُرْبِ مِنْ تُرْبَتِی، اَتظُنُّ اَنَّکَ عَلِمْتَ ما لَمْ اَعْلَمْهُ ؟ وَ الله لا اُعْطی الدَّنِيَّهَ مِنْ نَفْسی اَبَداً وَ لَتَلْقَيَنَّ فاطِمَهُ اَباها شاكِيَهً مالَقِيتْ ذُرِّيَّتُها مِنْ اُمَّتِهِ و لا يَدْخُلُ الْجَنَّهَ اَحَدٌ اَذاها فی ذُرِّيَّتها».

«پدرم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خبر کشته شدن خودش و کشته شدن مرا داده است و نیز فرموده که قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت . آیا گمان میکنی چیزی را که تو می دانی من از آن بی اطلاع هستم ؟ به خدا سوگند من هیچ گاه زیر بار ذلت نخواهم رفت .

و در روز قیامت مادرم فاطمه زهرا(س) از اذیتی که فرزندانش از امت جدش دیده اند ، به جدّ خویش شکایت خواهد برد و کسی که با اذیت فرزندان فاطمه زهرا(س) موجب رنجش وی گردد ، داخل بهشت نخواهد گردید».

سرانجام سیدالشهداء(علیه السلام) تصمیم گرفت از مدینه به مکه هجرت نماید.ایشان وصیت نامه خویش را نوشت و با مهر خود ممهور نمود و آن را تحویل برادرش محمد بن حنفیه داد و شبانه به همراه خاندان و بعضی ازاصحابش از مدینه خارج شد و در آن حال این آیه شریفه را تلاوت می فرمود:«فَخَرَجَ مِنْهَا خائفاً یَترقّبُ قالَ رَبّ نَجّنِی مِنْ الْقومِ الظالمِینَ».((۱))

و اینک متن وصیت نامه آن حضرت چنین است :

«بِسمَ الله الرَّحمنِ الرَّحیم،هذا ما أوْصی بِهِ الْحُسَینُ بْنُ عَلِیٍّ اِلی اَخِیه مُحَمّدِ بْنِ الْحَنَفِّیهَ اَنَّ الْحُسَیْنَ یَشْهَدُ أنْ لا اِلهَ اِلَّا الله وَحْدَهُ لا شرِیکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ و رسُولُهُ جاءَ بِالْحَقَّ مِنْ

۱- .سوره القصص - آیه ۲۸

عِنْدِهِ وَ اَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ النارَ حَقٌّ وَ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لارَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ!

وَ إنّی لَمْ اَخْرُجْ اَشِراً وَ لا بَطِراً وَ لا مُفْسِداً وَ لا ظالِماً وَ انّما خَرجْتُ لِطَلَبِ اْلاصْلاحِ فِی اُمَّهِ جدِّی (صلی الله علیه وآله) اُرِیدُ اَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اَسیرَ بِسیرَهِ جَدِّی وَ اَبی علی بْنِ اَبی طالِب فَمَنْ قَبِلَنی بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللهُ اَوْلی بِالْحقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَیَّ هذا اَصْبِرُ حَتّی یَقْضِیَ اللهُ بَیْنِی وَ بَیْنَ الْقَوْمِ وَ هُوَ خَیرُ الْحاکِمینَ وَ هذِهِ وَصِیَّتی اِلَیکَ یا اَخِی وَ ما تَوْفِیقی اِلّا بِاللهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنیبُ».

«به نام خداوند بخشنده و مهربان . این وصیت حسین بن علی به برادرش محمد بن حنفیه است . حسین گواهی می دهد به توحید و یگانگی خداوند و گواهی می دهد که برای خدا شریکی نیست و شهادت می دهد که محمد(صلی الله علیه وآله) بنده و فرستاده اوست و آیین حق را از سوی خدا آورده است و شهادت می دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزا بدون شک به وقوع خواهد پیوست و خداوند همه انسانها را در چنین روزی زنده خواهد نمود .

من نه از روی خود خواهی و یا برای خوش گذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می گردم ،بلکه هدف من از این امر اصلاح در امت جدّم است . خواسته ام این است که به نیکی ها فرمان دهم و از بدی ها باز دارم و همان روش جدّ و پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام)را دنبال نمایم.

پس هر کس دعوت مرا از آن رو که حق است پـذیرفت ، پس خداوند به حق سـزاوارتر است و هرکس نپذیرفت صبر می کنم تـا خـدا میـان من و این مردم به حق داوری نمایـد که او بهـترین داوران است . برادرم! این وصـیتم به توست و توفیق من جز از خدا نیست ، بر او توکل دارم و بازگشتم به سوی اوست.»

۳) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مکه

عبدالله بن عمر که برای انجام عمره مفرده در مکه به سر می برد ، در همان روزهای اول اقامت امام حسین (علیه السلام) در مکه، خدمت امام رسید و پیشنهاد سازش و بیعت با یزید داد و امام را از عواقب خطرناک مخالفت با طاغوت بر حذر داشت . حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در جواب وی فرمود:

«یا أَبا عَبْدِالرَّحْمنِ أَما عَلِمْتَ أَنَّ مِنْ هَوانِ الدُّنْیا عَلَی اللهِ أَنَّ رَأْسَ یَحْییَ بْنِ زَکَرِیّا اُهْدِیَ إِلی بَغِیٍّ مِنْ بَغایا بَنِی إِسْرائیلَ ؟ أَما تَعْلَمُ أَنَّ بَنی إِسْرائیلَ کانُوا یَقْتُلُونَ ما بَیْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلی طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعینَ نَبِیّاً ثُمَّ یَجْلِسُونَ فی أَسواقِهِمْ ، یَبیعُونَ وَ یَشْتَرُونَ کَأَنْ لَمْ یَصْنَعُوا شَیْئاً ، فَلَمْ یُعَجِّلِ اللهُ عَلَیْهِمْ بَلْ أَمْهَلَهُمْ وَ أَخَذَهُمْ بَعْدَ ذلِکَ أَخْذَ عَزیز ذِی انْتِقام ، اِتَّقِ اللّهَ یا أَبا عَبْدِالرَّحْمنِ وَ لا تَدَعْ نُصْرَتی.»

«ای ابو عبدالرحمن ! مگر نمی دانی که دنیا آن چنان حقیر و پست است که سربریده یحیای پیامبر به عنوان هدیه برای فردی از ستمکاران بنی اسرائیل فرستاده می شود ! مگر نمی دانی که بنی اسرائیل اول صبح هفتاد پیامبر را کشتند و بعد به کارهای روزانه و خرید و فروش مشغول شدند ، گویا کوچکترین جنایتی مرتکب نشده اند .

پس خداوند به آنان مهلت داد آنگاه سرانجام به سزای اعمالشان رسانید و انتقام خداوند قادر ، آنها را به شدیدترین

وجهی فرا گرفت . ای ابو عبدالرحمان ! از خدا بترس و دست از نصرت و یاری ما برمدار !»

حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) طی مدت اقامت در مکه علاوه بر مذاکره با گروههای مختلف ، مکاتباتی به هدف تبیین نهضت خویش انجام دادند و گروهها و شخصیتهایی را به سوی خود دعوت نمودند . از آن جمله مکاتبات،ارسال نامه ای به سران قبایل بصره بود که توسط غلامش سلیمان انجام گرفت و او پس از موفقیت در تسلیم کردن نامه حضرت ، از سوی ابن زیاد دستگیر و به شهادت رسید . اینک متن آن نامه چنین است:

«اَمّا بَعْدَ : فَاِنَّ اللّهَ اصْطَفی مُحَمَّداً (صلی الله علیه وآله) مِنْ خَلْقِهِ وَ اَكْرَمَهُ بِنُبُوَّتِهِ وَ اخْتارَهُ لِرِسالَتِهِ ، ثُمَّ قَبَضهُ اِلَيْهِ وَ قَدْ نَصَحَ لِعِبادِهِ وَ بَلَّغَ ما اُرْسِلَ بِهِ وَ كُنَّا اَهْلَهُ وَ أوْلياءَهُ وَ اوْصِياءَهُ وَ وَرَثَتَهُ وَ اَحَقَّ النّاسِ بِمَقامِهِ فِی النّاسِ ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنا قَوْمُنا بِذلِكَ ، فَرَضينا وَ كَرِهْنَا الْفُرْقَهَ وَ اَحْبَبْنَا العافِيَهَ .

وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أنّا اَحَقُّ بِذلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحِقِّ عَلَيْنا مِمَّنْ تَوَلاّهُ وَ قَدْ أحسَنوا وَ أصلَحُوا و تَحرُّوا الحَقَّ ، فَرَحمَهُمُ الله و غَفَرَلَنا وَ لَهُم . وَ قَدْ بَعَثْتُ رَسُولی اِلَيْكُمْ بِهذَا الْكِتابِ وَ اَنَا اَدْعوُكُمْ اِلی كِتابِ الله وَ سُنَّهِ نَبِيِّهِ (صلی الله علیه وآله) فَاِنَّ السُّنَّهَ قَد اُميتَتْ وَ الْبِدْعَهَ قَد اُحْيِيَتْ ، وَ اَنْ تَسْمَعوا قَوْلی اَهْدِكُمْ إالی سَبيلِ الرَّشادِ وَ السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَهُ الله وَ بَرَكاتُهُ.»

«اما بعـد ، خداوند محمد (صـلی الله علیه وآله) را بر خلایق خویش برگزید و او را به پیامبری خود گرامی داشت و به رسالتش مبعوث گردانید . سـپس او را نزد خود برد در حالیکه به صلاح مردم عمل کرده بود و رسالتش را انجام داده بود . ما خاندان و اولیا و اوصـیا و وارثان او و سـزاوارترین مردم به جانشـینی او بودیم که دیگران برما پیشی جستند و ما تسلیم شدیم . ما تفرقه را نخواستیم و به عافیت پاسخ گفتیم . این در حالی بود که می دانستیم ما بر حق ولایت ، از متولیان آن سزاوارتریم .

اکنون این نامه را توسط فرسـتاده خود نزد شما فرستادم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر فرا می خوانم که سنت او را کشته و بدعت را احیا کرده اند . اگر گفتارم را بشنوید و فرمانم را برید شما را به راه راست هدایت می کنم . سلام و رحمت خدا بر شما باد.»

طی مدت اقامت امام حسـین (علیه السلام) در مکه ، پیام نهضت انقلابی آن حضرت به مردم کوفه رسید و نامه های انفرادی و گروهی برای آن حضرت فرستادند و ضمن پذیرش بیعت ایشان ، از امام خواستند به کوفه برود و امامت آنان را بر عهده گیرد و آنان یاری اش خواهند کرد . جواب حضـرت سیدالشـهداء(علیه السلام)به جمعی از کوفیان با اعزام پسرعمویش جناب مسلم بن عقیل به کوفه چنین است:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم ، مِنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیّ اِلَی الْمَلأَ

مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُسْلِمِینَ ، اَمّا بَعْدُ ; فَاِنَّ هانیاً و سَعیداً قَدِما عَلَیَّ بِکُتُبُکُمْ و کانا آخِر مَنْ قَدِمَ عَلَیَّ مِنْ رُسُلِکُمْ وَ قَدْ فَهِمْتُ کُلَّ الَّذِی قَصَصْتُمْ وَ ذَکَرْتُمْ وَ مَقالَهُ جُلِّکُمْ اَنهُ لَیْسَ عَلَیْنا اِمامٌ فَاقْبِلْ لَعَلَّ اللهُ یَجْمَعُنا بِکَ عَلَی الْهُدی وَ الْحَقِّ .

وَ قَدْ بَعَثْتُ اِلَیکُمْ اَخِی وَ ابْنَ عَمیَّ وَثِقَتی مِنْ اَهْلِ بَیْتِی وَ اَمَرتُهُ اَنْ یَکْتُبَ اِلَیَّ بِحالِکُمْ وَ اَمْرِکُمْ وَ رَأیِکُم فَاِنْ کَتَبَ اَنَّهُ قَدْ اِجْتَمَعَ رَأیُ مَلَأکُمْ وَ ذَوِی الْفَضْلِ وَ الْحِجی مِنْکُمْ عَلی مِثْلِ ما قَدِمَ عَلَیَّ بِهِ رُسُلکُم وَ قَرَأتُ فِی کُتُبِکُمْ اَقْدِمُ عَلَیْکُمْ وَشیکاً اِنْ شاءَالله فَلَعَمری مَا الامامُ اِلاَّ الْعامِلُ بِالکتابِ وَ الآخِذُ بِالْقِسْطِ وَالدَّائنُ بِالحَقِّ وَ الْحابِسُ نَفْسَهُ عَلی ذاتِ الله وَ السّلامُ».

«از حسین بن علی به بزرگان مومنان ! هانی و سعید آخرین فرستاده های شما ; نامه هایتان را آوردند . از مضامین آن آگاهی یافتم و درخواست شما در بیشتر این نامه ها این است که ما امام و پیشوایی نداریم ، به سوی ما بیا تا خداوند به وسیله تو ، ما را به سوی حق هدایت کند .

اکنون برادر و پسر عمویم را (مسلم بن عقیل) که فردی مورد اطمینان از خاندانم می باشد ، به سوی شما می فرستم و از او خواسته ام تا افکار و احوال شما را برایم بنویسد . اگر خواسته اکثریت مردم و نظر افراد آگاه کوفه این بود که در نامه های شما منعکس گردیده من نیز انشاءالله بسوی شما حرکت خواهم کرد .

به جـان خودم سوگنـد ! پیشوای راستین و امام بحق کسـی است که به کتاب خـدا عمل نمایـد و راه قسط و عـدل را پیشه خود سازد و از حق پیروی کرده و خود را وقف و فدای فرمان خدا نماید . والسلام.»

با نزدیک شدن موسم حج، گروههای مختلفی از مسلمانان به مکه وارد گردیدند.امام حسین (علیه السلام)مطلع شدندکه یزید عده ای را مامور ترور ایشان کرده است،لذا تصمیم گرفتند از مکه خارج گردند . حضرت قبل از حرکت در میان خاندان بنی هاشم و جمعی از شیعیان خطبه ای رابدین شرح ایراد فرمودند :

«اَلْحمْدُلله وَ ماشاءَالله وَ لا قُوَهَ اِلّا بِالله و صَلّی اللهُ عَلی رَسُولِه ، خُطَّ الْمَوْتُ عَلی وُلدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلادَهِ عَلی جِیدِ الفَتاهِ وَ ما اَوْلَهَنی اِلی اَسْلافی اِشتیاقِ یَعْقُوبَ اِلی یُوسُفَ وَ خَیرٌ لی مَصْرَعاً أنَا لاقِیه کَانِّی بِاَوْصالِی تَتَقَطَّعها عُسلانِ الْفَلَواتِ بَیْنَ النَواویس وَ کَرْبَلا فَیَمْلأنَّ مِنِّی اَکراشاً جوفاً وَ اَجْرِبَه سُغْباً لا مَحیصَ عَنْ یَوْم .

خُطَّ بِالْقَلَم رِضَاالله رِضانا اَهْلُ البَیْتِ نَصْبِرُ عَلی بَلائِهِ وَ یُوَفِّینا اُجُورَ الصّابِرینَ لَنْ تُشـذَّ عَنْ رَسُولِ الله لُحْمَتُهُ بَلْ هِیَ مَجمُوعَهٌ لَهُ فی حظِیرَهِ القُدْسِ تُقَرُّبِهِم عَیْنُه و یُنجزُبِهِمْ وَعْدُهُ اَلا و مَنْ کـانَ فینـا باذِلا مُهْجَتَهُ مُوَطِّنـاً عَلی لِقـاءِ الله نَفْسَهُ فَلْیَرْحَل مَعَنا فَاِنِّی راحِلٌ مُصبِحاً اِنْ شاءَ الله.»

«سپاس برای خداست ، آنچه خدا بخواهد همان خواهد بود و هیچ نیرویی حکم فرمانیست مگر به اراده خداوند و درود خدا بر فرستاده اش باد .

مرگ بر انسان ها لازم افتاده همانند گردن بند که لازمه گردن دختران است . و من به دیدار نیاکانم آن چنان اشتیاق دارم مانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف ! و برای من قتلگاهی معین گردیده است که در آنجا فرود خواهم آمد ، گویا با چشم خود می بینم که درندگان بیابانها در سرزمینی در میان نواویس و کربلا اعضای مرا قطعه قطعه و شکمهای گرسنه خود را سیر و انبان های خالی خود را پر می کنند .

از پیشامدی که با قلم قضا نوشته شده است ، چاره و مفرّ نیست ، و آنچه خدا راضی است ، نیز خشنود هستیم . در مقابل بلا و امتحان او صبر و استقامت میورزیم و خدا اجر صبرکنندگان را بر ما عنایت خواهد نمود . در میان پیامبر و پاره های تن وی هیچگاه جدایی نخواهد افتاد و در بهشت برین کنار او خواهند بود ، زیرا آنان وسیله خوشحالی و روشنی چشم پیامبر بوده و وعده او نیز به وسیله آنان تحقق خواهد پذیرفت . آگاه باشید که هریک از شما که با خداست در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند ، آماده حرکت با ما باشد که من فردا صبح حرکت خواهم کرد. ان شاء الله .»

از دیگر کسانی که پیشنهاد انصراف از سفر عراق را به امام حسین (علیه السلام) داد عبدالله بن زبیر بود . او که خود یکی از افراد مخالف حکومت یزید به شمار می آمد و به همین سبب از مدینه خارج و به مکه پناهنده شده بود ، به امام عرض کرد : اگر من هم در عراق شیعیانی مانند شیعیان شما داشتم آنجا را به هر نقطه دیگر ترجیح می دادم . با این حال اگر در مکه بمانید ما نیز بیعت می کنیم و تا حدّ امکان از پشتیبانی تو خودداری نخواهیم کرد!

آنگاه حضرت امام حسین (علیه السلام) در جواب وی فرمودند :

«اِنَّ اَبِی حَدَّثَنِی اَنَّ بِمَکَّهَ کَبْشاً بِهِ تُسْتَحَلُّ حُرْمَتُها فَما اُحِبُّ اَنْ اَکُونَ ذلِکَ الْکَبْشَ وَ لَئِنْ اُقْتَلْ خارِجاً مِنْها بِشِبْر اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُقْتَلَ فیها وَ لَئِنْ اُقتَلْ خارِجاً مِنْها بِشِبْرَیْنِ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن اَنْ اُقْتَلَ خارِجاً مِنْها بَشِبْر وَ اَیْمُ اللهِ لَوْ کُنْتُ فی جُحْرِ هامه الْهَوامِّ یَسْتَخْرِجُونی حَتَی یَقْضُوا بی حاجَتَهُمْ وَ اللهِ لَیَعْتَدُنَّ عَلَیَّ کَما اعْتَدتِ الْیَهوُدُ فِی السَّبْتِ .

یَا ابْنَ الزُّبَیْرِ لَئِنْ اُدْفَنْ بِشاطِئِ الْفُراتِ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُدْفَنَ بِفناءِ الْکَعْبَه».

«پدرم به من خبر داد که به سبب وجود قوچی در مکه احترام آن شهر درهم شکسته خواهد شد و نمی خواهم آن کبش و قوچ من باشم (و موجب آن گردم که کوچکترین اهانتی به خانه خدا متوجه شود). و به خدا سوگند ! اگر یک وجب

دورتر از مکه کشته شوم بهتر است از اینکه در یک وجبی آن به قتل برسم .

و به خدا سوگند ! اگر در لانه مرغی باشم مرا بدست آورند خواهند آورد تا با کشتن من به هدف خویش برسند و به خدا سوگند! همان گونه که قوم یهود احترام روز شنبه (سمبل وحدت و روز تقرب به خدای خویش) را درهم شکستند اینها نیز احترام مرا درهم خواهند شکست .

سپس فرمود: پسر زبیر ! اگر من در کنار فرات دفن بشوم ، برای من محبوبتر است از اینکه در آستانه کعبه دفن شوم .

«إنَّ هذا یَقُولُ لی کُنْ حَماماً مِنْ حَمامِ الْحَرَمِ وَ لَئِنْ اُقْتَلْ وَ بَیْنِی وَ بَیْنَ الحَرَمِ باعٌ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُقْتَلَ وَ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ شِبْرٌ وَ لَئِنْ اُقْتَلْ بِالطَّفِّ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اُقْتَلَ بِالْحَرِمِ .

اِنَّ هذا لَیْسَ شَئٌ مِنَ الدُّنیا اَحَبَّ إلَیهِ مِنْ اَنْ اخْرُجَ مِنَ الْحِجازِ وَ قَدْ عَلِمَ اَنَّ النّاسَ لا یَعْدِلُونَهُ بی فَوَدَّ أنّی خَرَجْتُ حَتّی یَخْلُو لَهُ».

بنا به نقل ابن قولویه ، پس از آنکه ابن زبیر از مجلس امام خارج گردید ، آن حضرت فرمود : «او به من می گوید کبوتر حرم باش ! و به خدا سوگند ! اگر من یک ذرع دورتر از حرم کشته شوم برای من محبوبتر از این است که یک وجب دورتر از حرم کشته شوم و اگر در طف (سرزمین کربلا) کشته شوم برای من محبوبتر از این است که در حرم به قتل برسم ».

و بنـا به نقل طبری و ابن اثیر امام (علیه السـلام) پس از خارج شـدن ابن زبیر ، به اطرافیانش فرمود : «او(گرچه به ظاهر به بودن مـن در مکه علاـقه نشـان می دهـد ولی در واقـع) بیش از هر چیز به بیرون رفتن من از مکه علاـقه منـد است ; زیرا می دانـد با وجود من کسی به او توجهی نخواهد کرد!»

۴) سخنان امام حسین (علیه السلام) در مسیر کوفه

امام حسین (علیه السلام) علیرغم میلش و بر خلاف حجاج بیت الله الحرام ، روز هشتم ذی الحجه (روز ترویه) از مکه به همراه اهل بیت و یاران خود خارج شد تا هم حفظ حرمت خانه خدا شود و هم خون حضرت بدون نتیجه و بهره برداری ریخته نشود . مسیر حرکت امام بسوی کوفه بود . ایشان در بین راه این نامه را نوشته و به وسیله قیس بن مسهر صیداوی برای مردم کوفه فرستاند :

«اَمّا بَعْدُ : فَقَدْ وَرَدَ عَلَیَّ کِتابُ مُسلِم بنِ عَقیل یُخْبِرُنی بِاجْتِماعِکُمْ عَلی نَصْرِنا وَ الطَّلَبِ بِحقِّنا فَسألتُ الله اَنْ یُحْسِن لَنَا الصُنْعَ و یُثیبَکُمْ عَلی ذلِکَ اَعْظَمَ الاَجْرِ وَ قَدْ شَخَصْتُ اِلَیکُمْ مِنْ مَکَّهَ یَوم الثَلاثاءِ لثمان مَضَیْنَ مِنْ ذِی الحِجَّهِ فَاذا قَدِمَ عَلَیکُمْ رَسُولی فَانْکَمِشُوا فی اَمرِکُمْ فَاِنّی قادمٌ فی اَیّامی هذِهِ».

«اما بعد : نامه مسلم بن عقیل را که مشعر به اجتماع و هماهنگی شما در راه نصرت و یاری ما خاندان و مطالبه حق ما بود دریافت نمودم . از خداوند مسئلت دارم که آینده همه ما را به خیر و شما را موفق و در این اتحاد و اتفاق برشما ثواب و اجر عظیم عنایت فرماید .

من هم روز سه شنبه هشتم ذیحجه از مکه به سوی شما حرکت نموده ام . با رسیدن پیک من ، شمابه کارهای خویش به سرعت سروسامان بخشید که من نیز در این چند روزه وارد خواهم گردید.»

حرکت امام حسین (علیه السلام) به طرف کوفه ادامه داشت که ناگهان پیکی از کوفه نزد حضرت آمد و خبر تاسف بار کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را آورد . ابا عبدالله (علیه السلام)در حالیکه آن نامه در دستش بود خطاب به یارانش فرمود :

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم أمّا بَعْدُ فَإنَّهُ قَدْ اَتانا خَبَرٌ فَظیعٌ قَتْلُ مُسْلِمِ بْنِ عَقیل وَ هانِی بن عُروَةَ وَ عَبدِالله بْنِ یَقطُر وَ قَدْ خَذَلَتْنا شیعَتُنا فَمَنْ اَحَبَّ مِنْکُمُ الانْصِرافَ فَلیَنْصَرِفْ لَیْسَ عَلَیْهِ مِنّا ذِمامٌ».

«بنام خدای بخشنده مهربان! اما بعد خبر تأثر انگیزی به ما رسیده است و آن کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر است ! معلوم می شود شیعیان ما دست از یاری ما برداشته اند و اینک هر یک از شما که بخواهد در برگشتن آزاد است و از سوی ما حقی بر گردنش نیست.»

مدتی نگذشت که سپاهیان حرّ از راه رسیدند و به فرمان عبیدالله بن زیاد،امام حسین را محاصره نمودند .

حضرت برای تبیین هدف خود ، پس از نماز جماعت ظهر که خواندند به ایراد سخنرانی پرداخته و اینچنین فرمودند: (جالب اینکه حر و سپاه تحت امرش نیز در نماز جماعت امام شرکت کردند!)

«اَیُّهَا النّاسُ إنَّها مَعْذِرَةٌ اِلَی اللهِ وَ اِلَیکُم وَ إنّی لَمْ اِتِکُمْ حتّی اَتَتْنی کُتُبُکُمْ وَ قَدِمَتْ بِها رُسُلُکُمْ أنْ اَقْدِمْ عَلَینا فَانَّهُ لَیْسَ لَنا

اِمامٌ وَ لَعَلَّ الله اَنْ يَجْمَعَنا بِکَ عَلَى الهُدى فَاِنْ كُنْتُمْ عَلى ذلِکَ فَقَدْ جِئْتُكُمْ فَاعْطُونى ما اَطمئنُّ بِهِ مِنْ عُهُودِكُمْ وَ مَواثِيقكُم وَ اِن كُنْتُم لِمقْدَمى كارِهينَ اَنْصرِفُ عَنْكُمْ إلىَ الْمكانِ الَّذى جِئتُ مِنهُ اِلَيكُم».

«ای مردم ! سخنانم اتمام حجت است بر شما ، و انجام وظیفه و رفع مسئولیت در پیشگاه خدا . من به سوی شما حرکت نکردم مگر آنگاه که دعوتنامه ها و پیک های شما به سوی من سرازیر گردید که امام و پیشوا نداریم ، دعوت ما را بپذیر و به سوی ما حرکت کن تا خداوند به وسیله تو ما را هدایت و رهبری نماید .

اگر بدین دعوتها وفادار هستید اینک که من به سوی شما آمده ام با من پیمانی محکم ببندید و در همکاری و همیاری با من از اطمینان بیشتر برخوردارم سازید . و اگر از آمدن من ناراضی هستید حاضرم به محلی که از آنجا آمده ام مراجعت نمایم.»

سپاهیان حّر در مواجه با این سخنان منطقی و مستدل امام فقط سکوت اختیار کردند! دومین سخنرانی امام که پس از نماز عصر انجام گرفت از این قرار است :

«اَمّا بَعْدُ : اَيُّهَا الناسُ فَاِنَّكُمْ اِنْ تَتَقُوا الله وَ تَعْرِفُوا الحَقَّ لِاَهْلِهِ يَكُنْ اَرْضى لِلّهِ وَ نَحْنُ اَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّد (صلی الله علیه وآله)اَولی بِوَلايهِ هذَا الأمْرِ مِنْ هؤُلاء المُدَّعينَ ما لَيْسَ لَهُمْ وَ السائِرينَ بِالْجِورِ وَ

الْعُدْوانِ وَ اِن اَبَيتُم اِلّا الكَراهَةَ لَنا وَ الجَهْلَ بِحَقِّنا وَ كانَ رَأيُكُمْ الآنَ غَيْر ما اَتَتنى بِهِ كُتُبُكُم اَنصَرِفُ عَنكُم».

«ای مردم ! اگر از خدا بترسید و به پذیرید که حق در دست اهل حق باشد ، موجب خشنودی خداوند خواهد گردید و ما اهل بیت پیامبر به ولایت و رهبری مردم شایسته تر و سزاوارتر از اینها (بنی امیه) می باشیم که به ناحق مدعی این مقام بوده و همیشه راه ظلم و فساد و دشمنی با خدا را در پیش گرفته اند . و اگر در این راهی که در پیش گرفته اید پافشاری کنید و از ما روی گردانید و حق ما را نشناسید و اکنون خواسته شما غیر از آن باشد که در دعوتنامه هایتان منعکس بود ، من از همین جا مراجعت می کنم.»

پس از آنکه سخنان امام حسین (علیه السلام) به اتمام رسید ، حرّ اظهار داشت که ما از این دعوتنامه ها اطلاعی نداریم ! آنگاه امام دستور دادند خورجین نامه های کوفیان به آنها نشان داده شود . ولی حّر باز هم اظهار بی اطلاعی کرد !

وقتیکه امام خواستند به مسیرشان ادامه دهند حرّ مانع شد و در نهایت گفت مسیری را انتخاب نمایید که نه به طرف کوفه باشد و نه بازگشت به مدینه ، تا من طی نامه ای از ابن زیاد کسب تکلیف کنم . آنگاه حرّ ، سیدالشهداء (علیه السلام) را نصیحت کرد و گفت اگر مبارزه کنی کشته می شوی . امام با شنیدن این تهدید فرمود :

«أَفَبِالْمَوتُ تُخَوِّ فُنی وَ هَل یَعْدُو بِکُمُ الخَطْبُ اَنْ تَقْتَلُونی وَ سَأَقولُ ما قالَ أخو الْاَوسِ لِاِبنِ عَمّهِ و ـَهُوَ یَرُیدُ نصرهَ رسولِ اللهِ(صلی الله علیه وآله). آیا مرا به مرگ می ترسانی و آیا بیش از کشتن من نیز کاری از شما ساخته است ؟ من در پاسخ تو همان چند بیت را می خوانم که برادر مومن «اوسی» آنگاه که می خواست به یاری پیامبر بشتابد و در جنگ شرکت کند به پسر عمویش که مخالف حرکت وی بود،انشاد نمود و چنین گفت :

سَأَمْضی وَ ما بِالْمَوْتِ عارٌ عَلَی الْفَتی *** اِذا ما نَوی حَقّاً وَ جاهَدَ مُسْلِماً

وَ آسَا الرِّجالَ الصّالِحینَ بِنَفْسِهِ *** وَ فارقَ مَثْبُوراً وَ خالَفَ مُحرْماً

اُقَدِّمُ نَفْسی لا اُریدُ بَقاءَها *** لِتَلْقی خَمِیساً فِی الْهِیاجِ عَرَمْرَماً

فَاِنْ عِشْتُ لَمْ اَذمَمْ وَ اِنْ مِتُّ لَمْ اُلَمْ *** کَفی لَکَ ذُلّاً اَنْ تَعِیش وَ تُرْغَما»

«من بسوی مرگ خواهم رفت که مرگ برای جوانمرد ننگ نیست، آن گاه که او معتقد به اسلام و حقش باشد.

وبخواهدباایثار جانش ، از مردان نیک حمایت و با جنایتکاران مخالفت نموده و از دشمنی خدا دوری گزیند.

من جانم را در طبق اخلاص می گذارم و دست از زند گی می شویم تا در جنگی سخت با دشمنی بس بزرگ مواجه شوم.

من اگر زنـده بمانم پشـیمانی نـدارم و نه اگر بمیرم ناراحتی دارم ، ولی برای تو این بس که چنین زندگی ذلت بار و ننگینی را سپری کنی.»

گفته شـده است که امـام حسـین (علیه السـلام) در طول سـفرشان چنـدین بـار این اشـعار را خوانـده انـد. به هر حـال ایشـان و اصـحابش در حـالیکه سـپاهیان حّر آنهـا را همراهی می کردنـد حرکت خـود را ادامه دادنـد ولی نه به طرف کوفه بلکه بـدون جهت خاصـی تـا جواب نـامه حّر از کوفه بیایـد. در بین راه در یکی از اقامتگـاه ها امام فرصت دیگری یافتنـد و بار دیگر برای بازگو کردن حقایق برای سپاه حّر به سخنرانی پرداختند :

«اَیّهَـا النَـاسُ اِنَّ رَسُولَ الله (صـلی الله علیه وآله) قالَ مَنْ رَأی سُـلطاناً جائراً مُسْـتَحِلا لِحَرام الله ناکِثاً عَهْـدَهُ مُخالِفاً لِسُـنَّهِ رَسُولِ الله یَعْمَلُ فی عِبادِالله بالاثمِ وَ العُدوانِ فَلَمْ یُغیّرْ عَلَیه بِفِعْل وَ لا قَوْل کانَ حَقّاً عَلَی الله اَنْ یُدْخِلهُ مَدْخَلَهُ.

اَلا وَ إنَّ هؤُلاءِ قَدْ لَزَمُوا طاعَهَ الشَّیطانِ وَ تَرَکوا طاعَهَ الرَّحْمنِ وَ اَظهَرُوا الْفَسادَ وَ عَطَّلُوا الحُدُودَ وَ اسْـتأثَرُوا بِالْفَیءِ وَ اَحلُّوا حَرامَ الله وَ حَرَّمُوا حَلالَهُ وَ اَنَا اَحَقُ مِمَّنْ غَیَّرَ .

وَ قَـدْ اَتتْنِی کُتُبُکُمْ وَ قَـدِمَتْ عَلَیَّ رُسُـلکُمْ بِبَیعِتکُم اِنَّکُمْ لا تُسَـلّمُونی وَ لا تَخْـذلونی فَاِن اَتْمَمتُمْ عَلَیَّ بَیْعَتَکُم تُصِـیبُوا رُشدَکُم فَاَنَا الحُسینُ بنُ عَلِیٍّ وَ ابْنُ فاطِمَهَ بِنْتِ رَسُولِ الله نَفسِی مَعَ اَنفُسِکُمْ وَ اَهِلی مَعَ اَهْلِکُمْ وَ لَکُم فِیَّ اُسْوَهٌ وَ إنْ لَمْ

تَفْعَلُوا وَ نَقَضـتُمْ عَهْـدَكُمْ وَ خَلَّفتُم بَيْعَتى مِنْ أعنـاقِكُم ماهِيَ لَكُمْ بِنُكر لَقَـدْ فَعَلْتُمُوها بِأَبِى وَ أَخِى وَ ابْنِ عمّى مُسْـلِم فَالْمَغرُورُ مَنِ اغتَرَّ بِكُمْ فَحَظَّكُمْ اَخْطأتمْ وَ نَصـيبَكمْ ضَيَّعتُمْ وَ مَنْ نَكَثَ فَإنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ وَ سَيُغْنِى اللهُ عَنكُم وَ السَّلامُ عَلَيكُمْ وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ» .

«مردم! پیـامبر خـدا(صـلی الله علیه وآله) فرمود هر مسـلمانی بـا سـلطان زورگویی مواجه گردد که حرام خـدا را حلال نموده و پیمان الهی را در هم می شـکند و با سـنت و قانون پیامبر از در مخالفت درآمده و در میان بندگان خدا ، راه گناه و معصـیت و عدوان و دشـمنی در پیش می گیرد ولی او در مقابل چنین سـلطانی با عمل یا با گفتار ، اظهار مخالفت ننماید بر خداوند است که این فرد (ساکت) را به محل همان طغیانگر ، در آتش جهنم داخل کند .

مردم! آگاه باشـید اینان (بنی امیه) اطاعت خـدا را ترک و پیروی از شـیطان را بر خود فرض نموده اند، فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیـل نموده، فیء را (که مختص به خانـدان پیـامبر است) به خود اختصـاص داده انـد. حلاـل و حرام و اوامر و نواهی خداوند را تغییر داده اند و من به رهبری جامعه ی مسلمانان از این مفسدین که دین جدم را تغییر داده اند شایسته ترم.

گذشته از این حقایق، مضمون دعوتنامه هایی که از شما

به دست من رسیده و پیکهایی که از سوی شما به نزد من آمده اند این بود که شما با من بیعت کرده و پیمان بسته اید که مرا در مقابل دشمن تنها نگذارید و دست از یاری من برندارید، اینک اگر بر این پیمان خود باقی و وفادار باشید ، به سعادت و ارزش انسانی خود دست یافته اید; زیرا من حسین فرزند دختر پیامبر و فرزند علی هستم که وجود من با شما مسلمانان در هم آمیخته و فرزندان و خانواده ی شما به حکم فرزندان و خانواده خود من هستند (در میان من و مسلمانان جدایی نیست) که شما باید از من پیروی کنید و مرا الگوی خود قرار دهید.

و اگر با من پیمان شکنی نمودید و بر بیعت خود باقی نماندید به خدا سوگند این عمل شما نیز بی سابقه نیست و تازگی ندارد که با پدرم و برادرم و پسرعمویم مسلم نیز این چنین رفتار نمودید و با آنان از در غدر و پیمان شکنی درآمدید، پس آن کس گول خورده است که به حرف شما اعتماد کند و به پیمان شما مطمئن شود. شما مردمانی هستید که در به دست آوردن نصیب خود راه خطا پیموده و سهم خود را به رایگان از دست داده اید و هر کس پیمان شکنی کند به ضرر خودش تمام خواهد گردید و امید است خداوند مرا از شما بی نیاز سازد. والسلام»

در یکی دیگر از اقامتگاهها، حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) از

شهادت پیک خود که به کوفه فرستاده بود - قیس بن مسهر صیداوی - با خبر گشت و در پاسخ به این خبر تأسف بار فرمود:

«فَمِنْهُم مَن قَضی نَحْبَهُ وَ مَنِهْمُ مَن یَنْتظِرُ و ما بدّلُوا تَبدْیلا. ((۱)) اللهُّمَّ اجْعَلْ لَنا وَ لَهُم الجنّهَ و اجْمَع بینَنا وَ بَیْنْهُم فی مُستَقرّ مِنْ رَحْمِتکَ وَ رَغائِبَ مَذْخورِ ثوابِکَ».

«گروهی از مومنان به پیمان خود (شهادت در راه خدا) وفا نمودند و گروه دیگر در انتظار به سر می برند و عهد و پیمان خویش را تغییر نداده اند . آنگاه امام چنین دعا فرمودند : خدایا ! بهشت را برای ما و آنان قرار بده و ما و آنان را در پایگاه رحمتت به بهترین ثوابهای ذخیره شده ات نایل به گردان».

سپس کاروانی که خبر شهادت پیک امام را آورده بود ، اوضاع کوفه را ناامن خواند و به امام پیشنهاد داد به دامنه کوههای سر به فلک کشیده برود تا در امان بماند . طرماح بن عدی قافله سالار این کاروان بعد از این پیشنهاد اظهار داشت که من خودم همراه با بیست هزار شمشیر به دست، دفاع از تو را بر عهده خواهیم گرفت .

امام حسین (علیه السلام) در جواب طرماح فرمودند : «اِنَّ بینَنَا وَ بَینَ الْقَومِ عَهداً وَ میثاقاً وَ لَسْنا نَقْدِرُ عَلیَ إلْانصِرافِ حتّی تَتَصرَّفُ بِنا وَ بِهِمُ الامُورُ فی عاقِبَه .

۱- .سوره احزاب - آیه ۳۴

در میان ما و مردم کوفه عهد و پیمانی بسته شده است و در اثر این پیمان امکان برگشت برای ما نیست، تا ببینیم عاقبت کار به کجا می انجامد!»

در اقامتگاهی دیگر امام حسین (علیه السلام) با خبر شدند که عبیدالله بن حرّ جعفی راهزن و سارق معروف آن زمان نیز در این اقامتگاه منزل گزیده است . حضرت با چند تن از اصحابش نزد او رفته و او را به یاری خویش دعوت نموده و فرمود :

«یَا بْنَ الحُرِّ اِنَّ اَهلَ مِصْرِکُمْ کَتَبُوا اِلَیّ أنّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلی نُصْرتی وَ سَأَلُونی الْقُدُومَ عَلْیهِمْ وَلَیْسَ الاْمرُ عَلی ما زَعَمُوا وَ إنَّ عَلَیکَ ذنوباً کَثِیرَةً فَهَلْ لَکَ مِنْ تَوبَه تَمْحُو بِها ذنوبَکَ؟»

«.... تَنْصُرُوا ابْنَ بِنْتِ نَبِیِّکَ وَ تُقاتِلُ مَعَهُ.»

«.... اَمَّا اِذا رَغِبْتَ بِنَفْسِکَ عَنّا فَلا حاجَهَ لَنا فِی فَرَسِکَ وَ لا فِیکَ وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً وَ إنِّی اَنْصحُکَ کَما نَصَحتَنِی اِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ لا تَسْمَعَ صُراخَنا وَ لا تَشْهَدَ وَقْعَتَنَا فَافعَلْ فَوَ اللهِ لا یَسْمَعُ واعِیَتَنا اَحَدٌ وَ لا یَنْصُرُنا اِلاّ اَکَبَهُ اللهُ فی نارِ جَهَنَّمَ».

«ای پسر حرّ ! مردم شهر شما (کوفه) به من نامه نوشته اند که آنان بر نصرت و یاری من اتحاد نموده و پیمان بسته اند و از من درخواست کرده اند که به شهرشان بروم . ولی حقیقت امر خلاف آن است که آنان نوشته اند . تو در دوران عمرت گناهان

زیادی را مرتکب شده ای ؟ آیا می خواهی توبه کنی و از آن گناهان پاک شوی؟

عبیدالله گفت : چگونه توبه کنم ؟ حضرت فرمود : فرزند دختر پیامبرت را یاری کرده و در رکاب او با دشمنانش به جنگی ! او در جواب عرض کرد : به خدا سوگند من می دانم هر کس که از فرمان تو پیروی کند به سعادت ابدی دست یافته است ، ولی من احتمال نمی دهم یاری من به حالت سودی داشته باشد ; زیرا در کوفه کسی را ندیدم که تصمیم بر یاری شما داشته باشد ! بلکه اکثر مردم کوفه خود را برای سرکوبی شما آماده کرده اند .

به خدا سوگندت می دهم که مرا از این امر معاف بداری ، زیرا من سخت از مرگ گریزانم . ولی اسب خود را که فوق العاده قوی و با سرعت است تقدیم شما خواهم کرد . امام (که قصد هدایت و سعادت وی را داشتند) فرمودند حالا که از جانت در راه ما امتناع میورزی ، من نیز به اسبت نیاز ندارم زیرا من از افراد گمراه برای خود کمک نمی گیرم !

آنگاه امام فرمودند : من هم تو را نصیحتی می کنم که تا می توانی خود را به جای دور دستی برسان تا صدای استغاثه ما را نشنوی و جنگ ما را نبینی ، زیرا بخدا سوگند اگر صدای استغاثه ما به گوش کسی برسد و به یاری ما نشتابد خدا او را در آتش جهنم قرار خواهد داد .»

عبیدالله به سپاه امام نپیوست ولی تا آخر عمر برای از دست دادن چنین سعادتی اظهار تاسف و پشیمانی می کرد!

در ادامه مسیر ، کاروان ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) به نزدیکی سرزمین کربلا رسیدند . در همان هنگام حرکت کاروان، ناگهان صدای امام به گوش رسید که مکرر می فرمودند : إنّا لِلّه وَ إنّا اِلَیهِ راجِعوُنَ . جناب علی اکبر فرزند ارشد حضرت از علت این گفته امام سوال کرد و ایشان چنین پاسخ دادند :

«اِنّی خَفَقْتُ بِرَأسِی فَعَنَّ بی فارسٌ وَ هُوَ یَقوُلُ : اَلقَوْمُ یَسرُوَنَ وَ الْمَنایا تَسری اِلَیْهم . فَعَلِمْتُ اَنّها اَنْفُسَنا نُعِیْتْ اِلینا .

من سرم را به زین اسب گذارده بودم که خواب خفیفی بر چشمانم مسلط شد . در این موقع صدای هاتفی به گوشم رسید که می گفت این جمعیت در این هنگام شب در حرکت هستند و مرگ نیز در تعقیب آنهاست . برای من معلوم گردید که این ، خبر مرگ ماست .»

حضرت علی اکبر عرضه داشت : لاـ اَراکَ اللهُ بِسوء أَلسْـنا علَی اَلحقِ ؟ خداوند حادثه بدی پیش نیاورد ، ولی مگر ما بر حق نیستیم ؟

امام فرمود : بله به خدا سوگند ما جز در راه حق قدم برنمی داریم . علی اکبر عرض کرد : اِذاً لا نُبالی أنْ نَموُتَ مُحِقّینَ. اگر بناست در راه حق بمیریم ترسی از مرگ نداریم .

آنگاه امام او را دعا کرده و فرمود : جَزاکَ اللهُ مِنْ وَلَد خَیْرَ ما جَزی وَلَداً عَنْ والِدِه .

«خداوند بهترین پاداش فرزندی را برای تو عنایت فرماید.»

۵) سخنان امام حسین (علیه السلام) در کربلا

قافله امام حسـین (علیه السـلام) با همراهی سـپاهیان حّر به حرکت خود ادامه دادند تا به منطقه نینوا رسیدند . در این منطقه بود که دستور اکید ابن زیاد به حّر رسید که بر امام سختی گیری کند و در همان منطقه ایشان را متوقف سازد .

برخی از اصحاب آن حضرت که وضع را چنین دیدند پیشنهاد دادند قبل از رسیدن سپاهیان بیشتر، با همین تعداد بجنگند لیکن امام نپذیرفتند و فرمودند: «ما کُنتُ لَاَبَدَأهُم بِالْقِتال ، من هرگز شروع کننده جنگ نخواهم بود . «پس از مدتی در نزدیکی رود فرات توقف کردند و امام از نام آن سـرزمین سؤال کردند، جواب شنیدند اینجا سرزمین طف است. سپس امام دوباره پرسیدند آیا نام دیگری هم دارد ؟ عرضه داشته شد کربلا هم نامیده می شود . آنگاه امام فرمودند:

«اَللّهمَّ اَعوُذُ بِکَ مِنَ الْکرَبِ وَ البَلاءِ ،ها هُنا مَحَطُّ رحالِنا وَها هُنا واللهِ مَحّلُ قبُورِنا وَهاهُنا وَاللهِ مَحشـرُنا وَ مَنشـرنا ، وَ بِهـذا وَعَدَنی جَدّی رَسولُ اللهِ وَ لا خِلافَ لَوَعْدِه» .

«خـدایا ! از انـدو و بلا به تو پناه می برم ! اینجاست محل فرود آمـدن ما . و به خـدا سوگنـد همین جاست محل قبرهای ما و به خدا سوگند از اینجاست که در قیامت محشور و منشور خواهیم گردید،و این وعده ای است از جدم رسول خدا(صـلی الله علیه وآله) که خلافی در آن نیست.»

حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در دوم محرم الحرام سال ۶۱ ه. وارد سرزمین کربلا شدند و پس از توقف کوتاهی در میان یاران وهمراهان خود قرار گرفته و این خطبه را ایراد فرمودنـد: «اَمّا بَعْـدُ فَقَدْ نَزَلَ بِنا مِنَ اْلأمْرِ ما قَدْ تَرَوْنَ و أَنَّ الدُنْیا قَدْ تَغَیَّرَتْ وَ تَنَکَّرَتْ وَ اَدْبَرَ مَعْرُوفُها وَ لَمْ یَبْقَ مِنْها اِلا صُبابَهٌ کَصُبابَه الاناءِ وَ خَسیسُ عَیْش کَاَلْمَرْعیَ الْوَبیلِ.

ألاـ تَرَوْنَ إلَی الْحَقِّ لاـ یُعْمَـلُ بِهِ وَ الَی الْباطِلِ لا یُتَناهی عَنْهُ لِیَرْغبَ الْمُؤمِنُ فِی لِقاءِ الله فَاِنِّی لا اَرَی الْمَوْتَ اِلَّا سَـعادَهَ وَ الْحَیاهَ مَعَ الظّالِمِینَ اِلّا بَرَماً، النّاسُ عَبیدُ الدُّنْیا وَ الدِّینُ لَعِقٌ عَلی اَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ ما دِرَّت ْمَعایِشُهُمْ فَاِذا مُحِّصُوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّیّانُونَ».

«اما بعد ، پیشامد ما همین است که می بینید ; جداً اوضاع زمان دگرگون گردیده ، زشتیها آشـکار و نیکیها و فضلیتها از محیط ما رخت بر بسته است ، از فضائل انسانی باقی نمانده است مگر اندکی ، مانند قطرات ته مانده ظرف آب .

مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سـر می برند که نه به حق ، عمل و نه از باطل روگردانی می شود . شایسته است که در چنین محیط ننگین ، شـخص با ایمان و فضـیلت ، فداکاری و جانبازی کند و به سوی فیض دیدار پروردگارش بشـتابد ، من در چنین محیط ذلت باری مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با این ستمگران را چیزی جز رنج و نکبت نمی دانم.

این مردم برده های دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان می باشد ، حمایت و پشتیبانی آنان از دین تا آنجاست که زندگیشان در رفاه است و آنگاه که در بوته امتحان قرار گیرند ، دینداران ، کم خواهند بود» .

بنابر نقل تاریخ ، عصر روز پنج شنبه نهم ماه محرم به فرمان عمر سعد ، لشکر باطل علیه سپاه حق آماده نبرد شد. امام حسین (علیه السلام) که بر شمیرش تکیه داده بود و خواب خفیفی بر چشمانش چیره شده بود ، به خواهرش جناب زینب کبری فرمود :

«اِنّی رَأیتُ رَسولَ اللهِ(صلی الله علیه وآله) فِی المَنامِ فَقالَ لی اِنَّکَ صائرٌ الینا عَن قریب . من جدّم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در خواب دیدم که فرمود : فرزندم به زودی به نزد ما خواهی آمد!»

آنگاه حضرت، برادرش اباالفضل را خطاب قرار داده و فرمود: برو از اینها سؤال کن چه برنامه ای دارند . و بعد که فهمید قصد حمله دارند به برادرش فرمود:

«اِرْكَبْ بِنَفْسِی اَنْتَ یا اَخِی حَتّی تَلْقاهُمْ فَتَقُولَ لَهُمْ ما لَكُمْ وَ ما بَدَأَ لَكُمْ وَ تسألُهُمْ عَمَّا جاءَ بِهِمْ ... اِرْجِعْ اِلَیهِمْ فَاِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ تُؤخِّرَهُمْ اِلی غُدْوَه وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا العَشِیَّهَ نُصلّی لِرَبِّنا اللَّیْلَهَ وَنَدْعُوهُ وَ نَسْتَغفِرَهُ فَهُو یَعلَمُ أنّی اُحِبُّ الصَّلوهَ وَ تِلاوَهَ کِتابِهِ وَ کَثْرَهَ الدُعاءِ وَ الْأستِغفارِ»

«به سوی آنان باز گرد و اگر توانستی امشب را مهلت بگیر

و جنگ را به فردا موکول کن تا ما امشب را به نماز و استغفار و مناجات با پروردگارمان به پردازیم ، زیرا خدا می داند من به نماز و قرائت قران و استغفار و مناجات با پروردگار علاقه شدید دارم.»

آنگاه که شب عاشورا فرا رسید و یاران حضرت اباعبدالله حسین (علیه السلام) برای نماز مغرب جمع شده بودند ، حضرت در میان آنان قرار گرفته و به ایراد خطبه ای بدین شرح پرداختند :

«اُثنِی عَلَی اللهِ اَحسَنَ الثَّناءِ وَ اَحمَدُهُ عَلَی السَّرَّاءِ وَ الضَّراءِ اَللّهُمَّ اِنِّی اَحمَدُکَ عَلی اَنْ اَکرَمْتنا بِالنُّبُوهِ وَ عَلَّمْتَنا القُرْآنَ وَ فَقَّهْتَنا فِی الدِّینِ وَ جَعَلْتَ لَنا اَسماعاً وَ اَبْصاراً وَ اَفْئِدَهً وَ لَمْ تَجْعَلنا مِنَ الْمُشرِکینَ .

اَمَّا بَعْدُ : فَاِنِّی لا اَعْلَمُ اَصْحاباً اَوْلی وَ لا خَیْراً مِنْ اَصْحابِی وَ لا اَهْلَ بیت اَبَرَّ وَ لا اَوْصَلَ مِنْ اَهْلِ بَیْتی فَجَزاکُمُ الله عَنِّی جَمیعاً خَیْراً.وَ قَدْ اَخْبَرَنِی جَدِّی رَسُولُ الله(صلی الله علیه وآله)بِأنّی سَاُساقُ اِلَی الْعِراقِ فَاَنْزِلُ اَرْضاً یُقالُ لَها عَمورا وَ کَرْبَلا وَ فیها اُستَشْهَدُ وَ قَدْ قَرُبَ الْمَوعِدُ .

أَلا وَ إِنِّی اَظُنُّ یَوْمَنا مِنْ هؤُلاءِ اْلاَعْداءِ غَداً وَ انِّی قَدْ اَذِنْتُ لَکُمْ فَانطَلِقُوا جَمیعاً فی حِلٍّ لَیسَ عَلَیکُمْ مِنِّی ذِمامٌ وَ هذا اللَّیلُ قَدْ غَشِیَکُم فَاتَّخِذُوهُ جَملا وَ لِیأْخُذْ کُلُّ رَجُل مِنْکُمْ بِیَدِ رَجُل مَنْ اَهْلِ بَیْتِی فَجزاکُمُ اللهُ جَمِیعاً خَیْراً وَ تَفَرَّقُوا فی سَوادِکُم وَ مَدائِنِکم فَاِنَّ القَوْم اِنَّما یَطْلبُونَنی وَ لَوْ اَصابُونی لَذَهلُوا عَنْ

طَلَبِ غَیْری».

«حَسْبُکُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلم اِذْهَبُوا قَدْ اَذِنْتُ لَکُمْ».

«.... اِنِّی غَداً اُقْتَلُ وَ کُلُّکُمْ تُقْتَلُونَ مَعِی وَ لا یبْقی مِنکُم اَحَدٌ حَتَّی الْقاسِمِ وَ عَبْدِالله الرَّضیع» .

«خداوند را به بهترین وجه ستایش کرده و در شداید و آسایش و رنج و رفاه ، مقابل نعمتهایش سپاس گذارم . خدایا ! تو را می ستایم که بر ما خاندان ، با نبوت ، کرامت بخشیدی و قرآن را به ما آموختی و به دین و آیین مان آشنا ساختی و برما گوش و چشم و قلب عطا فرموده ای و از گروه مشرک و خدا نشناس قرار ندادی .

اما بعد : من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیده ام و اهل بیت و خاندانی با وفاتر و صدیقتر از اهل بیت خود سراغ ندارم . خداوند به همه شما جزای خیر دهد .

جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خبر داده بود که من به عراق فرا خوانده می شوم و در محلی به نام «عمورا» و یا «کربلا» فرود آمده و در همانجا به شهادت می رسم و اینک وقت این شهادت رسیده است ، چرا که گمان می کنم همین فردا ، دشمن جنگ خود را با ما آغاز خواهد نمود .

حالا شما آزاد هستید و من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه شما اجازه می دهم که از این سیاهی شب استفاده کرده و هر یک از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و

به سوی آبادی و شـهر خویش حرکت کنـد و جان خود را از مرگ نجات بخشـد ; زیرا این مردم فقط در تعقیب من هسـتند و اگر بر من دست بیابند با دیگران کاری نخواهند داشت ، خداوند به همه شما جزای خیر و پاداش نیک عنایت کند.»

پس از سـخنان امام هر یک از اصـحاب و یارانش در حمایت از ایشان سـخنانی گفتنـد و آمادگی خود را برای جان فشانی در راه هدف امامشان ، بار دیگر اعلام نمودند .

سپس امام نگاهی به فرزندان عقیل کردند و گفتند :

« کشـته شدن مسـلم برای شما بس است ، من اجازه می دهم شما برگردید» و آنگاه که حضرت پایداری و حمایت راسخ آنان را دید فرمود : پس بدانید من فردا کشته خواهم شد و همه شما حتی قاسم و عبدالله شیرخوار نیز با من کشته خواهید شد !»

از حضـرت امام سـجاد (علیه السلام) نقل شده است که فرمود شب عاشورا پدرم میان خیمه با چند تن از اصحاب نشسته بودند و غلام ابوذر مشغول اصلاح و آماده کردن شمشیر حضرت بود که آن امام همام این اشعار را قرائت کردند :

یا دَهْرُ اُفٍّ لَکَ مِنْ خَلِیل *** کَمْ لَکَ بِالْاشْراقِ وَ الأصیلِ

مِنْ صاحِب اَوْ طالِب قَتیلِ *** وَ الدَّهرُ لا یَقْنَعُ بِالْبَدیلِ

وَ انَّما الأمْرُ اِلَی الجَلیلِ *** وَ کُلُّ حَیّ سالِکٌ سَبیلِ

«ای دنیا اف بر دوستی تو که صبحگاهان و عصرگاهان

چقدر از دوستان و خواهانت را به کشتن می دهی،که به عوض قناعت نورزی و همانا کارها به خدای بزرگ محول است و هر زنده ای سالک این راه است!»

امام سجاد (علیه السلام) ادامه دادند که عمه ام زینب (س) با شنیدن این اشعار نگران شد و بی تابی کرد . امام حسین (علیه السلام) در مقام تسلی خواهرش به صبر و شکیبایی ، فرمودند :

«يَا اُخْتاهُ تَعَزّى بِعَزاءِ الله و إعْلَمى أَنَّ اَهْلَ الاَرْضِ يَمُوتُونَ وَ اَهْلَ السَّماءِ لا يَبْقُونَ وَ أنَّ كُلَّ شَىء هالكٌ اِلّا وَجْهَ الله الَّذى خَلَقَ الأَرْضَ بِقُدرَتِهِ وَ يَبْعثُ الْخَلْقَ فَيَعُودُون وَ هُوَ فَرْدٌ وَحْدَهُ أبى خَيْرٌ مِنّى وَ اُمّى خَيْرٌ مِنىّ وَ اَخِى خَيرٌ مِنّى وَلِىَ وَ لَهُمْ وَ لِكُلِّ مُسْلِم بِرَسُولِ اللهِ اُسوَهُ... يااُخْتاه يا اُمَّ كُلْثُومَ يا فاطِمَهُ يا رَبابُ اُنظرُنَ اِذا قُتِلْتُ فَلا تَشقُقْنَ عَلَىَّ جَيْباً وَ لا تَخمُشنَ وَجْهاً وَ لا تَقُلْنَ هَجْراً» .

«خواهر ! راه صبر و شکیبایی را پیش بگیر و بدان که همه مردم دنیا می میرند و آنانکه در آسمانها هستند زنده نمی مانند . همه موجودات از بین رفتنی هستند مگر خدای بزرگ که دنیا را با قدرت خویش آفریده است و همه مردم را مبعوث و زنده خواهد نمود و اوست خدای یکتا . پدر و مادرم و برادرم حسن بهتر از من بودند که همه به جهان دیگر شتافتند . و من و آنان و همه مسلمانان باید از رسول خدا پیروی کنیم که او نیز به جهان بقا شتافت».

آنگاه امام حسین (علیه السلام) این آیه شریفه را تلاوت نمود :

)وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أنَّما نُملی لَهُمْ خَیْرٌ لِأنفُسِهِم اِنَّما نُمْلی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إثْماً وَلَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ ما کانَ اللهُ لِیذَرَ الْمؤْمِنینَ عَلی ما اَنتمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّب(((۱))

«آنانکه کفر ورزیدند گمان نبرند مهلتی که به آنان می دهیم به نفع آنهاست ، بلکه به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذابی است ذلّت بار ، خداوند مؤمنان را با این وضعی که هستند واگذار نخواهد نمود تا بد را از نیک و ناپاک را از پاک جدا سازد».

در برخی از منابع تاریخی آمده است که حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) در ساعت های آخر شب عاشورا خواب سبکی چشمان مبارکش را فرا گرفت و چون بیدار شد به اصحابش فرمود:

«اِنِّی رَأَیْتُ فی مَنامی کَأَنَّ کِلاباً قَدْ شَدَّتْ عَلَیَّ تَنْهشُنِی وَ فِیها کَلْبٌ اَبْقَعُ رَأیتُهُ اَشَدَّها وَ أظُنُّ اَنَّ الّذی یَتَوَلّی قَتْلی رَجُلٌ اَبْرَصُ مِنْ هؤُلاءِ الْقَوم. وَ اِنّی رَأیْتُ رَسُولَ الله بَعْدَ ذلِکَ وَ مَعَهُ جَماعَةٌ مِنْ اَصْحابِهِ وَ هُوَ یَقُولُ اَنْتَ شَهیدُ هذِهِ الاُمَّهِ وَ قَدِ اسْتَبْشَرَبِکَ أهْلُ السَّماواتِ وَ اَهْلُ الصَّفیح الأعلی وَ لْیَکُنْ اِفْطارُکَ عِنْدِی اللَّیلَهَ عَجِّلْ وَ لا تُؤَخِّرْ فَهَذا مَلَکٌ قَدْ نَزَلَ مِنَ

۱- آل عمران، ۱۷۸-۱۷۹

السَّماءِ لِيَأْخُذَ دَمَکَ فی قارُورَه خَضْراءَ فَهذا ما رَأیتُ وَ قَدْ اَنِفَ اَلأمْرُ وَ اقْتَرَبَ الرَّحِیلُ مِنْ هذِهِ الدُنْیا لا شَکَّ فیه».

«من در خواب دیـدم که چنـدین سگ شدیـداً بر من حمله می کنند و شدیدترین آنها سـگی بود به رنگ سـیاه و سـفید و این خواب نشانگر آن است از میان این افراد کسی که به مرض برص مبتلاست قاتل من خواهد بود.

و پس از این خواب ، رسول خدا(صـلی الله علیه وآله) را با گروهی از یارانش دیدم که به من فرمود : تو شـهید این امت هستی و ساکنان آسـمانها و عرش برین ، آمـدن تو را به همـدیگر مژده و بشارت می دهند، تو امشب افطار را در نزد من خواهی بود، عجله کن و تأخیر روا مدار و اینک فرشته ای از آسمان فرود آمده است تا خون تو را در شیشه سبز رنگی جمع آوری کند».

۶) سخنان امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا

سرانجام صبح روز عاشورا که مصادف با روز جمعه دهم محرم الحرام ۶۱ ه. بود ، جنگ بین سپاه حق و باطل آغاز شد. امام حسین(علیه السلام) پس از نماز صبح طی سخنانی برای اصحابش آنها را به صبر در راه خدا دعوت کرد و آنگاه چنین دست به دعا برداشت:

«اَللَّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِی فی کُلِّ کَرْب وَ رَجائی فی کُلِّ شِدَّه وَ اَنْتَ لِی فی کُلِّ اَمْر نَزَلَ بِی ثِقَهٌ وَعُدَّهٌ ، کَم مِنْ هَمٍّ یَضعُفُ فِیه الفُؤادُ وَ تَقِلُّ فیهِ الحِیلَهُ وَ یَخْذُلُ فیهِ الصَّدیقُ وَ یَشْمَتُ فِیهِ الْعَدُوُّ اَنْزَلْتُهُ بِکَ وَ شَکَوتُهُ اِلَیکَ رَغْبَهً مِنِّی اِلَیکِ عَمَّن سِواکَ فَکَشَفْتَهُ وَ فَرَّجْتَهُ فَاَنْتَ وَلِیُّ کلِّ نِعْمَه وَ مُنْتَهی کلِّ رَغْبَه».

«خدایا ! تو در هر غم و اندوه ، پناهگاه و در هر پیشامد ناگوار ، مایه امید من هستی و در حادثه ای ، سلاح و ملجأ من ! چه بسیار غمهای کمر شکن که دلها در برابرش آب و راه هر چاره در مقابلش مسدود می گردد ، غمهای جانکاهی که با دیدن آنها ، دوستان دوری جسته و دشمنان زبان به شماتت می گشودند . در چنین مواقعی تنها به پیشگاه تو شکایت آورده و از دیگران قطع امید نموده ام و تو بودی که به داد من رسیده و این کوههای غم را بر طرف کرده ای و از این امواج اندوه نجاتم بخشیده ای. خدایا! توئی صاحب هر نعمت و توئی آخرین مقصد و مقصود من».

ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) پس از مرتب کردن صفوف لشکر خویش، سوار بر اسب شدند . و از خیمه ها فاصله گرفتند و با صدای بلند و رسا ، خطاب به لشکر عمر سعد چنین فرمودند :

«اَیُّهَا النّاسُ إسْمعُوا قَوْلِی وَ لا تَعْجلُوا حَتّی اَعِظَکُمْ بِما هُوَ حَقٌ لَکُمْ عَلَیَّ وَ حَتّی اَعْتَذِرَ اِلَیْکُمْ مِنْ مَقْدمی عَلَیْکُمْ فَاِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِی وَ صَدَقْتمْ قَولی وَ اَعْطیتُمُونِی النّصَفَ مِنْ اَنْفُسِکُمْ کُنْتُمْ بِذلِکَ اَسْعَدَ وَ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ عَلَیَّ سَبیلٌ وَ اِن لَمْ تَقْبَلوا مِنّی الْعذْرَ وَ لَمْ تُعْطُوا النَّصفَ مِنْ اَنْفُسِکُمْ فَاجْمِعُوا اَمْرَکُمْ وَ شُرَکاءَکُمْ ثُمَّ لا یَکُنْ اَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غَمَّةً ثُمَّ اقْضُوا اِلَیَّ وَ لا تَنْظِرُون اِنَّ ولیّیَ اللّه الَّذی نَزَّلَ الکِتابَ وَ هُوَ یَتَوَلّی الصّالِحِینَ» .

«مردم ! حرف مرا بشنوید و در جنگ و خونریزی شتاب نکنید تا من وظیفه خود را که نصیحت و موعظه شماست ، انجام بدهم و انگیزه سفر خود را به این منطقه توضیح دهم. اگر دلیل مرا پذیرفتید و با من از راه انصاف درآمدید راه سعادت را دریافته و دلیلی برای جنگ با من ندارید و اگر دلیل مرا نپذیرفتید و از راه انصاف نیامدید همه شما دست به هم بدهید و هر تصمیم و اندیشه باطل که دارید درباره من به اجرا بگذارید و مهلتم ندهید ! ولی به هر حال امر بر شما پوشیده نماند ، یار و پشتیبان من خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و اوست یار و یاور نیکان» .

چون سخنان حضرت به اینجا رسید صدای گریه از سوی

بعضـی از زنان و دختران حرمش بلند شد . حضـرت سخن خود را قطع کرده و از برادرش عباس و فرزندش علی اکبر خواست آنان را ساکت کنند و اضافه کرد : آنان گریه های زیادی در پیش دارند ! پس از سکوت اهل بیت (علیهم السلام) ایشان ادامه دادند :

«عِبادَ اللهِ إتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مِنَ الـدُّنيا عَلى حَـذَر فَاِنَّ الـدُّنيا لُوْ بَقِيَتْ عَلى اَحَد اَوْ بَقِىَ عَلَيْها اَحَدٌ لَكانَتِ الْانبياءُ اَحَقَّ بِالْبَقاءِ وَ اَولى بِالرِّضاءِ وَ اَرْضـى بِالْقضاءِ ، غَيْرَ اَنَّ اللهَ خَلَقَ الـدُّنيا لِلْفَناءِ فَجَديـدُها بال وَ نَعيمُها مُضـمَحِلٌّ وَ سُـرُورُها مُكْفَهِرٌّ وَالْمَنزِلُ تَلْعَةٌ وَ الدّارُ قَلْعَةٌ فَتَزوَّدُوا فَاِنَّ خَيْرَ الزّادِ التَّقْوىَ وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلّكُمْ تُفْلِحُونَ» .

«بندگان خدا ! از خدا بترسید و از دنیا بر حذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا به یک نفر داده شود و یا یک فرد برای همیشه در دنیا بماند ، پیامبران برای بقا سـزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوشایندتر بود ولی هرگز ! زیرا خداوند دنیا را برای فانی شـدن خلق نموده که تازه هایش کهنه و نعمتهایش زایل و سـرور و شادیش به غم و انـدوه مبـدل خواهد گردید ، دون منزلی است و موقت خانه ای . پس برای آخرت خود توشه ای برگیرید و بهترین توشه آخرت تقوا و ترس از خداست.»

«اَيُهَا النّاسُ اِنَّ اللهَ تَعالى خَلَقَ الدُّنْيا فَجَعَلها دارَ فَناء وَ زَوال مُتَصَرِّفَةً بِأَ هلِها حالا بَعْدَ حال فَالْمغْرُورُ مَنْ غَرَّتْهُ وَ

الشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ فَلا تَغُرَّنَّكُم هذِهِ الدُّنْيا فَاِنَّها تَقْطَعُ رَجاءَ مَنْ رَكَنَ اِلَيْها وَ تَخيبُ طَمَعَ منْ طَمَعَ فيها وَاَراكُمْ قَدِ اجْتَمَعْتُمْ عَلى اَمْر قَدْ اَسْخَطتُمُ اللهَ فِيه عَلَيكُم وَ اَعْرَضَ بِوَجهِ الْكَريمِ عَنْكُمْ وَ اَحِلَّ بِكُمْ نِقْمَتَهُ فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبُّنا وَ بِئسَ الْعَبيدُ اَنْتُم اَقْرَرْتُم بِالطّاعَهِ وَ آمَنْتُمْ بِالرَّسُولِ مُحَمَّد (صلی الله علیه وآله)ثَمَّ اِنَّكُمْ زَحَفْتُمْ اِلی ذُرِیّتِهِ وَ عِتْرِتِه تُرِیدُونَ قَتْلَهُم لَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيطانُ فَأنساكُم ذِكْرَ اللهِ الْعظيمِ فَتَبّاً لَكُمْ وَ لِما تُرِيدُونَ اِنّا لِلهِ وَ انّا اِلَيهِ راجِعُونَ هؤُلاءِ قَوْمُ كَفَرُوا بَعْدَ ايمانِهِم فَبُعْداً لِلْقوم الظّالِمينَ» .

«مردم ! خداونـد دنیـا را محـل فنا و زوال قرار داد که اهل خویش را تغییر داده وضـعشان را دگرگون می سازد ، مغرور و گول خورده کسـی است که گول دنیا را بخورد و بدبخت کسی است که مفتون آن گردد . دنیا شما را گول نزند که هر کس بدان تکیه کنـد ناامیـدش سازد و هر کس بر وی طمع کنـد به یأس و ناامیـدیش کشانـد و شـما اینک به امری هم پیمان شده ایدکه خشم خدا را برانگیخته و به سبب آن ، خدا از شما اعراض کرده و غضبش را بر شما فرستاده است .

چه نیکوست خدای ما و چه بد بندگانی هستید شـماها که به فرمان خدا گردن نهاده و به پیامبرش ایمان آوردید و سـپس برای کشـتن اهل بیت و فرزندانش هجوم کردید . شیطان بر شـما مسـلط گردیده و خدای بزرگ را از یاد شـما برده است . ننگ بر شما و ننگ بر ایده و هدف شما . ما برای خدا خلق

شده ایم و بر گشتمان به سوی اوست . (سپس فرمود) : اینان پس از ایمان ، به کفر گراییده اند ، این قوم ستمگر از رحمت خدا دور باد» .

«اَیُّهَا النّاسُ اَنْسِبُونی مَنْ اَنا ؟ ثمَّ ارْجِعُوا اِلی اَنفُسِکُم وَ عاتِبُوها وَ انْظُرُوا هَلْ یَحِلُّ لَکُم قتلی وَ انْتِهاکُ حُرْمَتِی ؟ اَلَسْتُ ابْنَ بِنْتِ نَبِیِّکُم وَ ابْنَ وَصیِّهِ وَ ابْنَ عَمّهِ وَ اَوَّلَ المُؤمِنینَ بِاللهِ وَ المُصَدِّقِ لِرَسوُلِهِ بما جاءَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ ؟ اَوَ لَیْسَ حَمْزهُ سَیِّدُالشُّهَداءِ عَمَّ اَبی ؟ اَوَ لَیْسَ جَعْفَرُ الطیّارُ عَمّی ؟ اَوَ لَمْ یَبْلِغُکُمْ قَوْلُ رِسُولِ الله لی وَ لَاخی هذانِ سَیِّدا شَبابِ اَهْلِ الْجَّنه؟

فَاِنْ صَدَّقْتُمُونی بِما اَقُولُ وَ هُوَ الْحَقُّ وَ اللهِ ما تَعَمَّدْتُ الکَذِبَ مُنذُ عَلِمْتُ أنَّ اللهَ یَمقُتُ عَلَیهِ أهلَه وَ یَضْرِبُهُ مَنِ اخْتَلَفَهُ وَ إنْ کَذَّبتُمُونی فَإنَّ فیکُمْ مَنْ اِنْ سَألتمُوهُ عَنْ ذلِکَ اَخْبَرَ کُمْ سَلُوا جابِرَ بْنَ عَبْدِالله الأنْصارِی وَ اَبا سَعید الْخِدْری وَ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السّاعِدِی وَ زَیْدَ بْنَ اَرْقَمَ وَ اَنَسَ بْنَ مالِک یُخْبِرُوکُمْ أنَّهُمْ سَمِعُوا هذِهِ الْمَقالَهَ مِنْ رِسُولِ اللهِ لی وَ لاخِی اَما فی هذا حاجِزٌ لَکُمْ عَنْ سَفْکِ دَمِی» .

«مردم ! بگویید من چه کسی هستم ؟آنگاه به خود آیید و خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا قتل من و درهم شکستن حریم من برای شما جایز است ؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم ؟ آیا من فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما نیستم ؟ مگر من فرزند کسی نیستم که پیش از همه مسلمانان

به خـدا ایمان آورد و پیش از همه رسالت پیامبر را تصدیق نمود؟ آیا حمزه سیدالشـهداء عموی پدر من نیست ؟ آیا جعفر طیار عموی من نیست ؟ آیا شما سخن پیامبر رادرحق منو برادرم نشنیده اید که فرمود:این دو سروران جوانان بهشت هستند؟

اگرمرا در گفتارم تصـدیق کنید اینها حقایقی است که کوچکترین خلافی در آن نیست; زیرا از روز اول دروغ نگفته ام، چون دریافته ام که خداونـد به اهل دروغ غضب کرده و ضـرر دروغ را به گوینـده آن برمی گردانـد . و اگر مرا تکـذیب می کنید ، اینک در میان مسـلمانان از صحابه پیامبر کسانی هستند که می توانید از آنها سوال کنید : از جابر بن عبدالله انصاری ، ابو سعید خـدری ، سـهل بن سـعد ساعـدی ، زیـد بن ارقم و انس بن مالـک بپرسـید که همه آنان گفتار پیامبر را درباره من و برادرم از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شنیده اند و همین یک جمله می تواند مانع شما از ریختن خون من گردد».

سخنـان مسـتدل و منطقی امـام حسـین (علیه السـلام) شـمر بن ذی الجوشن را که یکی از فرمانـدهان سـپاه ابن زیـاد بود نگران ساخت . او که احتمال می داد سـخنان حضـرت در سـپاهیانشان تاثیر بگذارد و آنان را از جنگ منصـرف نماید ، لذا برای قطع سخنان امام با صدای بلند داد زد و بی اهانتی کرد ولی حبیب بن مظاهر جوابش را داد و او را ساکت نمود.

آنگاه حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) سخنان خود را اینگونه به پایان رسانید :

«فَاِنْ کُنْتُمْ فی شَکٍّ مِنْ هذَاالقَولِ اَفَتَشُکُّونَ انّی ابْنُ بِنْتِ نَبِیّکُمْ فَوَاللهِ ما بَیْنَ الْمَشرِقِ وَ الْمَغْرِبِ ابْنُ بِنْتِ نَبِیٍّ غَیْری فیکُمْ وَ لا فی غَیْرِکُمْ وَیْحَکُمْ اَتَطلُبُونی بِقَتیل قَتَلْتُهُ اَوْ مال اِستَهلَکْتُهُ اَوْ بِقِصاصِ جَراحَه.»

«اگر در گفتار من تردید دارید آیا در این واقعیت نیز شک می کنید که من پسر دختر پیامبر شما هستم و در همه دنیا و در میان شما و دیگران ، پیامبر خدا فرزندی جز من ندارد ؟ وای بر شما ! آیا مال کسی را گرفته ام و یا جراحتی بر شما وارد ساخته ام تا مستحق مجازاتم بدانید؟»

گفتار حسین بن علی (علیه السلام) که بدینجا رسید ، سکوت کامل بر سپاه کوفه حکمفرما شد و هیچ عکس العمل و پاسخی از طرف آنان مشاهده نمی گردید. امام چند تن از افراد سرشناس کوفه را که از آن حضرت دعوت کرده و در میان لشکر ابن سعد حضور داشتند ، خطاب کرد و چنین فرمود :

«یا شَبَثَ بْنَ رِبعی وَ یا حَجّارَ بنَ اَبْجَرَ وَ یا قَیْسَ بْنَ الأشعَثِ وَ یا یَزِیدَ بْنَ الْحارِثِ أَلَمْ تَکْتُبُوا اِلَیَّ اَنْ قَدْ اَیْنَعَتِ الثّمارُ وَ اخْضَرَّ الْجَنابُ وَ اِنَّما تَقْدِمُ عَلی جُنْد لَکَ مُجَنَّده؟»

«ای شبث بن ربعی و ای حجار بن ابجر و ای قیس بن اشعث و ای یزید بن حارث! آیا شما برای من نامه ننوشتید که

میوه هایمان رسیده و درختانمان سرسبز و خرم است و در انتظار تو دقیقه شماری می کنیم ، در کوفه لشکریانی مجهز و آماده در اختیار تو است».

این افراد در مقابل گفتار امام پاسخی نداشتند جز انکار و گفتند ما چنین نامه ای به تو ننوشته ایم!؟

در اینجا قیس بن اشعث با صدای بلند گفت : یا حسین ! چرا با پسرعمویت(یزید) بیعت نمی کنی (تا راحت شوی) ؟ که در این صورت با تو به دلخواهت رفتار خواهند کرد و کوچکترین ناراحتی متوجه تو نخواهد گردید .

امام در پاسخ وی فرمودند :

«لا وَاللهِ اُعْطیهِمْ بِیَدی اِعطاءَ الذَّلیلِ وَ لا اَفِرُّ مِنْهُمْ فِرارَ الْعَبید یا عِبادَالله اِنّی عُذْتُ بِرَبّی وَ رِبِّکمْ أنْ تَرْجُمُونِ أعُوذُ بِرَبّی وَ رَبِّکُم مِنْ کُلِّ مُتکَبِّر لا یؤْمِنُ بِیوْمِ الحِسابِ».

«نه به خدا سوگند ! نه دست ذلت در دست آنان می گذارم و نه مانند بردگان از صحنه جنگ و از برابر دشمن فرار کنم» . سپس آن حضرت آیه ای را که گفتار حضرت موسی را در مقابل عناد و لجاجت فرعونیان نقل می کند ، قرائت نمود : من به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه می برم که گفتار مرا دور می افکنید . پناه می برم به پروردگار خویش و پروردگار شما از هر شخص متکبری که ایمان به روز جزا ندارد» .

آنگاه هر دو سپاه کاملا آماده جنگ گردیدند . پرچم های

عمر سعد برافراشته شد و صدای طبل و شیپورشان طنین افکند وسپاه دشمن از هر طرف دور خیمه های امام حسین(علیه السلام)را فرا گرفته و مانند حلقه انگشتری در میان خویش گرفتند ، حسین بن علی (علیه السلام) از میان لشکر خویش بیرون آمد و در برابر صفوف دشمن قرار گرفت و از آنان خواست تا سکوت کنند و به سخنان وی گوش فرا دهند ولی آنها همچنان سروصدا و هلهله می نمودند!

حسین بن علی (علیه السلام) با این جملات به آرامش و سکوتشان دعوت نمود :

«وَیْلَكُمْ ما عَلَیْكُمْ اَنْ تَنْصِتُوا اِلَیَّ فَتَسمَعوُا قَوْلی وَ اِنَّما اَدْعوُكُمْ اِلی سَبیلِ الرَّشادِ فَمَنْ اَطاعَنِی كانَ مِنَ الْمُرْشَدِینَ وَ مَنْ عَصانی كانَ مِنَ الْمُهْلَكِینَ وَ كُلُّكُمْ عاص لاَمْرِی غَیْرُ مُسْتَمِع لِقَوْلی قَدِ انْخَزَلَتْ عَطِیّاتُكُمْ مِنَ الْحَرامِ وَ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرامِ فَطَبَعَ اللهُ عَلی قُلُوبِكُمْ وَ یْلَكُمْ اَلا تَنْصِتُونَ اَلا تَسْمَعُونَ؟»

«وای بر شما!چرا گوش فرا نمی دهید تا گفتارم را- که شما رابه رشدوسعادت فرا می خوانم - بشنوید ؟ هر کس از من پیروی کند خوشبخت و سعادتمند است و هر کس عصیان و مخالفت ورزد از هلاك شدگان است و همه شما عصیان و سرکشی نموده و با دستور من مخالفت می کنید که به گفتارم گوش فرا نمی دهید .

آری ، در اثر هدایای حرامی که به دست شما رسیده ، و در

اثر غذاهای حرام و لقمه های غیر مشروعی که شکمهای شما از آن انباشته شده ، خدا این چنین بر دلهای شما مهر زده است ، وای بر شما! آیا ساکت نمی شوید؟».

چون سخن امام (علیه السلام) بدینجا رسید لشکریان عمر سعد همدیگر را ملامت نمودند که چرا سکوت نمی کنند ! پس یکدیگر را وادار به استماع سخنان آن حضرت نمودند . هنگامی که سکوت بر صفوف دشمن حاکم گردید امام (علیه السلام) در ادامه سخنانش چنین فرمود :

«تَبّاًلَكُمْ اَيَّتُهَا الْجَماعَةُ وَ تَرَحاً اَفَحينَ اِسْتَصْرَخْتُمُونا وَلِهينَ مُتَحَيِّرينَ فَأَصْرَخْناكُم مُؤَدِّينَ مُسْتَعِدِّينَ سَلَلْتُمْ عَلَيْنا سَيْفاً فى رِقابِنا وَ حَشَشْتُمْ عَلَيْنا نارَ الْفِتَنِ الَّتى جَناها عَدُوُّكُم وَ عَدُوُّنا فَاَصْبَحْتُمْ اِلْباً عَلى اَولِيائكُمْ وَ يَداً عَلَيْهِمْ لِأَعْدائِكُمْ بِغَيْرِ عَدْل اَفْشَوهُ فِيكُمْ وَ لا اَمَلَ - اَصبَحَ لَكُمْ فيهِمْ اِلاَّ الْحَرامَ - مِنَ الدُّنْيا اَنالُوكُم وَ خَسِيسَ عَيش طَمِعْتُمْ فيهِ مِنْ حَدَث كانَ مِنّا وَ لا رَأى تَفيل لَنا.»

«ای مردم ! ننگ و ذلت و حزن و حسرت بر شما باد که با اشتیاق فراوان ما را به یاری خود خواندید و آنگاه که به فریاد شما جواب مثبت داده و به سرعت به سوی شما شتافتیم ، شمشیرهایی را که از خود ما بود بر علیه ما به کار گرفتید و آتش فتنه ای راکه دشمن مشترک برافروخته بود ، بر علیه ما شعله ور ساختید ، به حمایت و پشتیبانی دشمنانتان علیه

پیشوایانتان بپا خاستید ، بدون اینکه این دشمنان قدم عدل و دادی به نفع شما بردارند و یا امید خیری در آنان داشته باشید مگر طعمه حرامی از دنیا که به شما رسانیده اند و مختصر عیش و زندگی ذلتباری که چشم طمع به آن دوخته اید.»

«مَهْلاـ لَکُمُ الْوَیْلاتُ اِذْ کَرِهْتُمُونا وَ تَرَکْتُمُونا فَتَجهَّزتُمْ وَ السَّیْفُ لَمْ یُشْهَرْ وَ الْجأشُ طامِنٌ و الرَّأیُ لَمْ یُسْتَصْحَفْ وَ لکِن اَسْرَعْتُمْ عَلَیْنا کَطَیْرَهِ الدّباءِ وَ تَداعَیْتُمْ اِلَیْنا کَتَداعِی الْفِراشِ فَقُبْحاً لَکُمْ فَاِنَّما اَنْتُمْ مِنْ طَواغِیتِ الاُمَّهِ وَ شِذاذِ الْاحْزابِ وَ نَبَذَهِ الْکِتابِ وَ نَفَثَهِ الشَّیطانِ وَ عُصبَهِ الاثامِ وَ مُحَرِّفِی الْکِتابِ وَ مُطِفِئ السُّنَنِ وَ قَتَلَهِ اَولادِ الاَنبیاءِ وَ مُبیری عِترَهِ الأوْصیاءِ و مُلْحِقِی الْعِهارِ بِالنَّسَبِ وَ مُؤذی المُؤمِنینَ وَ صُراخِ أئمَّهِ الْمُستَهزئینَ الَّذِینَ جَعلوُا الْقُرآنَ عِضینَ».

«قدری آرام ! وای بر شما! که روی از ما برتافتید و از یاری ما سر باز زدید بدون اینکه خطایی از ما سر زده باشد و یا رأی و عقیده نادرستی از ما مشاهده کنید آنگاه که تیغها در غلاف و دلها آرام و رأیها استوار بود ، مانند ، ملخ از هر طرف به سوی ما روی آوردید و چون پروانه از هر سو فرو ریختید .

رویتان سیاه که شما از سرکشان امت و از ته ماندگان احزاب فاسد هستید که قرآن را پشت سر انداخته اید ، از دماغ شیطان در افتاده اید ، از گروه جنایتکاران و تحریف کنندگان کتاب و خاموش کنندگان سنن می باشید که فرزندان پیامبران

را می کشید و نسل اوصیا را از بین می برید . شما از لاحق کنندگان زنا زادگان به نسب و اذیت کنندگان مؤمنان و فریاد رس پیشوای استهزاگران می باشید که قرآن را مورد استهزا و مسخره خویش قرار می دهند» .

«وَ اَنتُمُ ابْنَ حَرْب وَ أشْیاعَهُ تَعْتَمِدُونَ وَ إیّانا تَخذُلُونَ اَجَلْ وَ اللهِ اَلخَذْلُ فیکُمْ مَعْرُوفٌ وَ شَجَتْ عَلَیهِ عُروقُکُم وَ تَوارَثَتْهُ اُصُولُکُمْ وَ فُرُوعُکُم وَ نَبَتَتْ عَلَیْهِ قُلُوبُکُم وَ غَشِیَتْ بِهِ صُدُوُرکُمْ فَکُنْتُم اَخْبَثَ شَجَرَه شَجیً لِلنّاظِرِ وَ اُکْلَهً لِلْغاصِبِ اَلا لَعْنَهُ اللهِ عَلَی النّاکِثینَ الَّذینَ یَنْقُضُونَ الْإیمانَ بَعْدَ تَوْکیدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللهَ عَلَیْکُمْ کَفِیلا فَانْتُمْ وَ اللهِ هُمْ.»

«و شما اینک ، به ابن حرب و پیروانش اتکا و اعتماد نموده و دست از یاری ما برمی دارید . بلی به خدا سوگند ! خذل و غدر از صفات بارز شماست که رگ و ریشه شما بر آن استوار و سینه هایتان با آن مملو گردیده است .

شما به آن میوه نامبارکی می مانید که در گلوی باغبان رنجدیده اش گیر کند و در کام سارق ستمگرش شیرین و لذتبخش باشد.

لعنت خدا بر پیمان شکنان که پیمان خویش را پس از تأکید و محکم ساختن آن می شکنند و شما خدا را بر پیمانهای خود کفیل و ضامن قرار داده بودید و به خدا سوگند ! که همان پیمان شکنان هستید.»

«ألا اِنَّ الـدَّعِیَّ بْنَ الـدَّعِیِّ قَـدْ رَکَزَ بَیْنَ اثْنَیَنِ بَیْنَ السِـلَّهِ وَالذِّلَّهِ وَ هَیْهاتَ مِنَّا الذِّلَّه یَأْبیَ اللهُ لَنا ذلِکَ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤمِنُونَ وَ حُجُورٌ طـابَتْ وَ طَهُرَتْ وَ انوفُ حَمِیَّهٌ وَ نُفُوسٌ اَبِیَّهٌ مِنْ أنْ تُؤثرَ طـاعَهَ اللِّئـام عَلی مَصـارِعَ الْکِرامِ ألا ـ اِنّی قَـدْ أعـذَرْتُ و أنْـذَرْتُ ألا اِنَّی زاحِفٌ بَهِذِهِ الاُسْرَهِ عَلی قِلَّهِ الْعَدَدِ وَ خِذْلانِ النّاصِرِ.»

«آگاه باشید که این فرو مایه (ابن زیاد) و فرزند فرومایه ، مرا در بین دو راهی «شمشیر» و «ذلت» قرار داده است و هیهات که ما به زیر بار ذلت برویم ; زیرا خـدا و پیامبرش و مؤمنان از اینکه ما ذلت را بپـذیریم ابا دارند و دامنهای پاک مادران و مغزهای با غیرت و نفوس با شـرافت پـدران ، روا نمی دارنـد که اطاعت افراد لئیم و پست را بر قتلگاه کرام و نیک منشان مقـدم بـداریم . آگاه باشید که من با این گروه کم و با قلت یاران و پشت کردن کمک دهندگان، بر جهاد آماده ام» .

آنگاه امام حسین (علیه السلام) این اشعار را قرائت فرمودند :

فَإنْ نَهْزِمْ فَهَزّامُونَ قِدْماً *** وَ اِنْ نُهْزَمْ فَغَیْرَ مُهَزَّمینا

وَ ما اِنْ طِبُّنا جُبْنٌ وَ لکِنْ *** مَنایانا وَ دَوْلَهُ آخَرینا

فَقُلْ للشّامِتینَ بِنا اَفِیقُوا *** سَیَلْقَی الشّامِتُونَ کَما لَقِینا

اِذا مَاالْمَوْتَ رَفَعَ عَنْ اُناس *** بِكَلْكَلِهِ اَناخَ بِآخَرِينا

«اگر ما بر دشمن پیروز گردیم ، در گذشته هم پیروزمند بوده ایم و اگر شکست بخوریم باز هم شکست از ما و ترس از شؤون ما نیست ولی اینک حوادثی به ما رخ داده و سودی ظاهراً به دیگران رسیده است .

شماتت کنندگان ما را بگو بیدار باشید که آنان نیز مثل ما، با شماتت کنندگان مواجه خواهند گردید و مرگ هر وقت شتر خویش را از کنار دری بلند کرد ، در کنار درب دیگری خواهد خواباند» .

سپس حضرت فرمود :

«اَما وَاللهِ لا تَلْبَثُونَ بَعدَها اِلّا كَريثَما يُرْكَبُ الْفَرَسُ حَتّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحى وَ تَقْلَقَ بِكُمْ قَلَقَ الْمِحْوَرِ عَهِدَ عَهِدَهُ اِلَيَّ أَبِى عَنْ جَدّى رَسولِ الله فَاجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أمرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا اِلَيَّ وَ لا تُنظِرُونَ اِنّى تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ رَبّى وَ رَبِّكُم ما مِنْ دابَّه اِلّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها اِنَّ رَبِّى عَلى صِراط مُسْتَقيم.»

«آگاه باشید ! به خدا سوگند! پس از این جنگ به شما مهلت داده نمی شود که سوار بر مرکب مراد خویش گردید مگر همان اندازه که سوار کار بر اسب خویش سوار است تا اینکه آسیاب حوادث شما را بچرخاند و مانند محور و مدار سنگ

آسیاب ، مضطربتان گرداند .

این عهد و پیمانی است که پدرم علی (علیه السلام) از جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بازگو نموده است پس با همفکران خود دست به هم دهید و تصمیم باطل خود ، را پس از آنکه امر بر شما روشن گردید ، درباره من اجرا کنید و مهلتم ندهید . من بر خدا که پروردگار من و شما است توکل میکنم که اختیار هر جنبنده ای در ید قدرت اوست و خدای من بر صراط مستقیم است.»

سپس سیدالشهداء(علیه السلام) دست های پاک خود را به سوی آسمان بلند کرد و لشکریان عمر سعد و ابن زیاد را این چنین نفرین نمود :

«أللّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّماءِ وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ سِنينَ كَسِنى يُوسُفَ وَ سَلِّطْ عَلَيهِمْ غُلامَ ثَقيف يَسْقيهِمْ كَأساً مُصَبَّرَةً فَلا يَدَعُ اَحَداً قَتْلَةً بِقَتْلَه وَ ضَرْبَةً بِضَرْبَه يَنْتَقِمُ لى وَ لاَوْليائى وَ لِأهْلِ بَيْتى وَأشْياعِى مِنْهُمْ فَاِنَّهُمْ كَذَّبُونا وَ خَذَلُونا وَ اَنْتَ ربُّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ اَلَيْكَ الْمَصيرُ».

«خدایا ! قطرات باران را از آنان قطع کن ! و سالهایی (سختی) مانند سالهای یوسف بر آنان بفرست ! و غلام ثقفی را بر آنان مسلط گردان تا با کاسه تلخ ذلت ، سیرابشان سازد و کسی را در میانشان بدون مجازات نگذارد ! در مقابل قتل ، به قتلشان برساند و در مقابل ضرب ، آنان را بزنند !و از آنان انتقام من و انتقام خاندان و پیروانم را بگیرد ; زیرا اینان ما را تکذیب

نمودند و در مقابل دشمن دست از یاری ما برداشتند و توئی پروردگار ما،به تو توکل کرده ایم وبرگشت ما به سوی تو است».

پس از پایان یافتن سخنان امام حسین (علیه السلام) و اتمام حجت آن حضرت بر مردم سنگ دل کوفه ، عمر سعد از میان لشکریانش بیرون آمد و تیری به سوی خیمه های حضرت رها کرد و به سپاهیانش گفت : نزد امیر گواهی دهید که من اولین کسی بودم که به سوی خیمه های حسین بن علی تیراندازی کردم!؟ در این وقت مردم کوفه ، امام حسین (علیه السلام) و اصحابش را تیرباران نمودند . آنگاه حضرت به یاران خویش فرمود :

«قُومُوا اَيُّهَا الْكِرٰامُ اِلَى المَوْتِ الَّذى لابُدَّ مِنْهُ فَاِنَّ هـذِهِ السِّـهامَ رُسُلُ القَوْمِ اِلَيْكُم فَوَاللهِ ما بَيْنَكُمْ و بَيْنَ الْجَنَّهِ وَ النّارِ اِلاَّ الْمَوْتُ يَعْبُرُ بِهؤُلاءِ إلى جِنانِهِمْ وَ بِهؤُلاءِ اِلى نِيرانِهِمْ».

«برخیزید ای بزرگ منش ها به سوی مرگ ، که چاره ای از آن نیست ، پس این تیرها پیک های مرگ است از طرف این مردم به سوی شما ! به خدا سوگند بین شما و بین بهشت و جهنم فاصله ای نیست مگر مرگ که مانند پلی شما را به بهشت می رساند و دشمنانتان را به دوزخ !»

۷) سخنان امام حسین(علیه السلام) در هنگام شهادت اصحابش

* سرانجام جنگ آغاز گردید! در اولین حمله که به صورت گروهی انجام شد، عده ای از سپاهیان طرفین کشته شدند. حضرت حسین بن علی(علیه السلام) با دیدن کشته شدگان، اصحاب خود را خطاب قرار داده و فرمودند:

صَبْراً یا بَنِی الْکِرامِ فَمَا الْمَوتُ اِلّا قَنْطَرَهٌ تَعْبُرُ بَکُمْ عنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّراءِ اِلَی الْجِنانِ الواسِعَهِ وَ النِّعَم الدّائمهِ فَاَیُّکُمْ یَکرَهُ اَنْ یَنْتَقِلَ مِنْ سِجْن اِلی قَصر وَ ما هُوَ لأعدائِکُم اِلّا کَمَنْ یَنْتَقِلُ مِنْ قَصْر اِلی سِجْن وَ عَذاب . إنَّ اَبی حَدَّثَنی عَنْ رَسُولِ اللهِ اِنَّ الدُّنْیا سِجْنُ الْمُؤمِنِ وَ جَنَّهُ الْکافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرُ هؤُلاءِ اِلی جِنانِهِمْ وَ جِسْرُ هؤُلاءِ اِلی جَحیمِهِمْ ما کُذِبْتُ وَ لا کَذِبْتُ».

«ای بزرگ زادگان ، صبر و شکیبایی به خرج دهید که مرگ چیزی جز یک پل نیست که شما را از سختی و رنج عبور داده به بهشت پهناور و نعمتهای همیشگی آن می رساند . چه کسی است که نخواهد از یک زندان به قصری مجلّل انتقال یابد و همین مرگ برای دشمنان شما مانند آن است که از کاخی به زندان و شکنجه گاه منتقل گردند .

پدرم از پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر من نقل نمود که می فرمود : دنیا برای مؤمن همانند زندان و برای کافر همانند بهشت است . مرگ پلی است که این گروه مؤمن را به بهشتشان می رساند و آن گروه کافر را به جهنمشان ! آری ، نه دروغ شنیده ام و نه دروغ می گویم».

* سید و سالار شهیدان (علیه السلام) که شهادت یاران خود را نظاره می کرد ، محاسن شریفش را به دست گرفت و فرمود :

«اِشْتَدَّ غَضَبُ الله عَلَی الْیَهوُدِ اِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَداً وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَی النَّصاری اِذْ جَعَلُوهُ ثالِثَ ثَلاثَه وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَی الْمجُوسِ اِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دُونَهُ وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلی قَوْم اِتَّفَقَتْ کَلِمَتُهُمْ عَلی قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِیِّهِمْ» .

«خشم خدا بر یهودیان آنگاه سخت گردید که برای او فرزندی قائل شدند . و خشم خدا بر مسیحیان آنگاه شدید شد که به خدایان سه گانه قائل گردیدند . و غضب خداوند بر آتش پرستان وقتی بیشتر شد که به جای خدا ، آفتاب و ماه را پرستیدند . و غضب الهی بر قوم دیگری آنگاه شدیدتر شد که بر کشتن پسر دختر پیامبرشان متحد و هماهنگ گردیدند» .

آنگاه حسین بن علی(علیه السلام) سخنان خود را با این جمله به پایان رسانید :

«اَما وَ اللهِ لا اُجیبُهُمْ اِلی شَیْ مِمّا یُریدُونَ حَتّی اَلْقَی اللهَ وَ اَنَا مُخَضَّبُ بِدَمِی».

«آگاه باشید ! به خدا سوگند من به هیچیک از خواسته های اینها جواب مثبت نخواهم داد تا در حالی که به خون خویش خضاب شده ام به لقای پروردگارم نایل گردم». سپس آن حضرت با صدای بلند فرمود :

«اَما مِنْ مُغیث یُغیثُنا ! اَما مِنْ ذاب ٍیَذْبُ عَنْ حَرَمِ

رسوُلِ الله.»

«آیا فریاد رسی نیست که به فریاد ما برسد!؟ آیا کسی نیست که از حرم رسول خدا حمایت نماید؟»

* سپس در بحبوحه جنگ ، آن هنگام که وقت اذان ظهر فرا رسید ، ابو ثمامه صائدی یکی از یاران حسین بن علی (علیه السلام)به آن حضرت عرضه داشت : یا بن رسول الله ، وقت نماز ظهر فرا رسیده و من دوست دارم یک نماز دیگر به امامت شما بجا آورم !

امام حسین (علیه السلام) در پاسخ وی فرمودند : «ذَکَرْتَ الصَّلاةَ جَعَلَکَ اللهُ مِنَ الْمُصَلِّینَ الذّاکِرینَ . نَعَمْ هذا أَوَّلُ وَقْتِها سَلُوهُمْ أنْ یَکُفُّوا عَنّا حَتّی نُصَلّی.»

«نماز را به یاد ما انداختی ، خدا تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند قرار بدهد . آری اینک وقت نماز فرا رسیده است ، از دشمن بخواهید که موقتا دست از جنگ بردارند تا نماز خود را به جای آوریم.»

لیکن لشکر کوفه حتی اجازه نماز خواندن به حضرت ندادند! و یکی از سران آنان در قبال این خواسته به حق حضرت گفت نمازی که شما می خوانید مورد قبول خدا نیست!؟

پس امام نماز خوف خواندند و جمعی از یارانش در مقابل تیرهای دشمنان ایستادند تا نماز حضرت و اصحابش به پایان رسد. پس از این نماز با شکوه دو تن از یاران امام بر اثر تیرهایی که به بدنشان رسیده بود به شهادت رسیدند . هر یک

آن دو در هنگام شهادت لحظه ای چشم به حضرت دوختند و عرض کردند :

اَوْفَیْتُ یَا بْنَ رَسوُلِ اللهِ؟ «ای فرزند رسول خدا آیا به وظیفه خود عمل کردم ؟» امام حسین (علیه السلام) در جوابشان فرمودند : «نَعَم اَنْتَ أمامی فِی الْجَنَّهَ فَاْقَراْ رَسوُلَ اللهِ مِنّی السَّلامَ وَ أعْلَمْهُ أنّی فِی الْاِثْر . بله ، وظیفه خود را انجام دادی و در بهشت پیشاپیش من هستی ! سلام مرا به رسول خدا برسان و به ایشان عرض کن که من نیز بعد از تو به دیدارش نایل خواهم شد».

* آنگاه حضرت در حالی که به این یاران شهیدش نگاه می کرد به دیگر یاران فرمود :

«یا کِرامُ هذِهِ الْجَنَّهُ قَدْ فُتِحَتْ اَبْوابُها وَ اتَّصَلَتْ اَنْهارُها وَ اَیْنَعَتْ ثِمارُها وَ هذا رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله) وَ الشُّهداءُ الَّذِینَ قُتِلُوا فی سَبِیلِ الله یَتَوَقَّعُونَ قدُومَکمُ وَ یَتَباشَرُونَ بِکُمْ فَحامُوا عَنْ دِینِ اللهِ وَ دِینِ نَبِیِّهِ وَ ذُبُّوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ» .

«ای عزیزان ! ای بزرگ منشان ! اینک درهای بهشت (به روی شما) باز شده که نهرهایش جاری و درختانش سبز و خرم است . و اینک رسول خدا و شهیدان راه الهی ، منتظر ورود شما بوده و قدوم شما را به همدیگر مژده می دهند. پس بر شماست که از دین خدا و رسولش حمایت و از حرم پیامبر دفاع کنید.»

* امام در پی شهادت حبیب بن مظاهر فرمودند :

«عِندَ اللهِ أَحْتَسِبُ نَفْسی وَ حُماةَ اَصحابی ;بذل جانم و کشته شدن اصحابم در پیشگاه خدا و به فرمان اوست.»

* و هنگامی که حرّ بن یزید ریاحی اجازه میدان رفتن می خواست به امام عرضه داشت : من مانع از حرکت شما در این سرزمین شدم ، حال آمده ام تا از شما حمایت کنم و در پیش رویت کشته شوم ، آیا توبه من پذیرفته است ؟

حضرت فرمود : «...نَعَمْ یَتُوبُ اللهُ عَلَیْکَ وَ یَغْفِرُلَکَ ... قَتَلَهُ مِثْلُ قَتَلِهِ النَّبِیّینَ و آلِ النَّبِیّینَ.»

«آری خدا توبه تو را می پذیرد و گناهانت را می بخشد.» و آن هنگام که سیدالشهداء(علیه السلام)بدن خون آلود حرّ را نگاه کرد فرمود: «این مردم قاتلانی هستند همانند قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران».

و سپس در حالی که کنار حرّ نشست و خاک و خون از سرش پاک می کرد ، فرمود : «اَنْتَ الْحُرُّ کَما سَمَّتْکَ اُمُّکَ وَ اَنْتَ الْحُرُّ فِی الدُّنْیا وَ الاخِرَه» .

«تو حرّ و آزاد مردی ، همان گونه که مادرت تو را حرّ نامیده است . تو آزاد مردی در دنیا و آخرت !»

* زهیر بن قین یکی از یاران امام با خواندن دو بیت شعر از امام اجازه خواست به میدان جنگ رود ، حضرتش در جواب وی فرمود : وَ أَنَا أَلْقاهُم عَلی إِثْرِکَ یعنی من نیز در پشت سر تو با اجدادم ملاقات خواهم کرد . و پس از شهادت زهیر

فرمود: «لا یُبْعِدُکَ اللهُ یا زُهَیْرُ وَ لَعَنَ قاتِلیکَ لَعْنَ الَّذینَ مُسِخوُا قِرَدَهً وَ خَنازیرَ.»

«زهیر ! خداوند تو را از رحمتش دور نگرداند و بر قاتلان و کشندگان تو لعنت کند همانگونه که در دورانهای گذشته افرادی را لعنت نمود و مسخ گردیدند و به صورت میمون و خوک در آمدند.»

* و چون نوبت به حنظله شبامی رسید در مقابل دشمن قرار گرفت و آنها را نصیحت کرد آنگاه به سوی امام حسین(علیه السلام) برگشت و اجازه جنگ گرفت . حضرت در جوابش فرمود :

«رَحِمَکَ اللهُ اِنَّهُم قَدِ اسْتَوْجَبُوا الْعَذابَ حَیْنَ رَدّوُا عَلَیْکَ ما دَعَوْتَهُم اِلیهِ مِنَ الحَقِّ وَ نَهَضوُا اِلیکَ لِیَسْتَبیحُوکَ و أصحابَکَ فَکَیْفَ بِهِمُ الآنَ وَ قَدْ قَتَلوُا إخوانکَ الصّالِحینَ.»

«خدا رحمتت کند ، این مردم آنگاه که به سوی حق دعوتشان نمودی و پاسخ مثبت ندادند و به قتل تو و یارانت آماده گردیدند ، مستوجب عذاب شدند . اما حالا که خون برادران صالح تو را ریختند ، دیگر گرفتار عذاب و خشم پروردگار گردیدند.»

آنگاه امام با این بیان اجازه دادند حنظله به میدان رود :

«رُحْ اِلی خَیْرٍ مِنَ الدُنیا وَ ما فیها و اِلی مُلک لا یَبلی . برو به سوی آنچه بهتر از دنیا و آنچه در آن است ، و برو به سوی ملک و آنجایی که همیشگی است.»

* جون بن حری غلامی سیاه رنگ و متعلق به ابوذر بود و از خدمتگذاران امام حسین (علیه السلام) محسوب می گشت . وقتیکه وی آمد اجازه میدان رفتن بگیرد ، حضرت فرمود :

«یا جُونُ اَنْتَ فی اِذن مِنّی فاِنَّما تَبِعْتَنا طَلَباً لِلعافیهِ فَلا تَبْتَلْ بِطَریقَتِنا.»

«جون ! من بیعت را از تو برداشتم و آزادت گذاشتم ، زیرا تو به امید آسایش تا اینجا همراه ما آمدی پس در راه ما خودت را به ناراحتی گرفتار نکن !»

جون خودش را بر روی پاهای حضرت انداخت و التماس کرد تا اجازه گرفت. و آنگاه که به شهادت رسید، سیدالشهداء(علیه السلام)خودش را بر بالین او رسانید و با این جملات دعا کرد :

«اَللّهُم بَیِّضْ وَجْهَهُ وَ طَیِّبْ ریحَهُ وَ احْشُرْهُ مَعَ الأبرارِ وَ عَرِّفْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ مُحمّد وَ آلِ محمد .»

«خدایا رویش را سفید و بدنش را خوش بو گردان و او را با نیکان محشور بفرما و در میان او و محمد و خاندانش آشنایی بیشتر قرار بده !»

* پس از شهادت جناده انصاری ، فرزند یازده ساله اش خدمت امام حسین (علیه السلام) رسید و اجازه میدان رفتن گرفت ! حضرت فرمود : «هذا غُلامٌ قَتَلَ اَبوُهُ فِی الْحَمْلَهِ الْاُولی وَ لَعَلَّ اُمَّهُ تَکْرَهُ ذلِکَ . این نوجوان که پدرش در اولین حمله شهید شده ، شاید بدون رضایت مادرش می خواهد به جنگ رود ؟»

اما عمر بن جناده صدا زد نه به خدا ! مادرم امر کرده جانم را فدای شما نمایم!آنگاه با خواندن این اشعار روانه میدان شد :

أمیری حُسَینٌ وَ نِعْمَ الْامیر *** سُرُورُ فُؤادِ الْبشَیرِ النذَّیرِ

عَلیٌّ وَ فاطِمَهُ والِداهُ *** فَهَلْ تَعْلَموُنَ لَهُ مِنْ نَظیر

فرمانـده من امام حسـین است و چه خوب فرمانـده ای است! سـرور قلب پیامبر و مژده دهنده و انذار کننده است . علی و فاطمه پدر و مادرش هستند ، آیا برای او همانندی سراغ دارید؟.

* پس از به شـهادت رسـیدن یـاران امـام حسـین (علیه السـلام) دیگر نوبت خانـدان آن حضـرت رسـید . نخستین کسـی که از خاندان بنی هاشم اجازه میدان رفتن گرفت،جناب علی اکبر فرزند هیجده ساله و ارشد امام حسـین (علیه السلام) بود . حضرت در حالی که به قد و قامت وی نگاه می کرد صورت به آسمان گرفت و چنین گفت :

«اَللّهُمَّ اشْـهَدْ عَلی هؤُلاـءِ الْقَوْم فَقَـدْ بَرَزَ اِلَیْهِمْ أَشْبَهُ النّاسِ بِرَسُولـکَ مُحَمَّد (صـلی الله علیه وآله) خَلْقاً وَ خُلُقاً و مَنْطِقاً و کُنّا اِذا اشْـتَقنا اِلی رُؤیَهِ نَبِیِّکَ نَظَرنـا اِلَیْهِ . اَللّهُمَّ فَامْنَعْهُمْ بَرَکاتِ الاَرْضِ وَ فَرِّقْهُم تَفْریقاً وَ مَزِّقْهُم تَمْزیقاً وَ اجْعَلْهُمْ طَرائِقَ قِـدَداً وَ لا تُرضِ الْوُلاهَ عَنْهُمْ اَبَداً فَاِنَّهُمْ دَعَونا لِیَنْصرُونا ثُمَّ عَدَوا عَلَیْنا لِیُقاتِلُونا. اَنَّ اللهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آل اِبراهیمَ و آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمینَ

ذُرِّيَةً بَعْضُها مِنْ بَعْض وَ اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

«خدایا ! تو خود علیه این مردم گواه باش ! به سوی آنان جوانی حرکت می کند که از نظر خلقت و اخلاق و سخن گفتن شبیه ترین مردم است به پیامبرت محمّد و ما هر وقت مشتاق لقای سیمای پیامبر بودیم به صورت وی تماشا می کردیم . خدایا ! این مردم ستمگر را از برکات زمین محروم و به تفرقه و پراکندگی مبتلایشان بگردان ! صلح و سازش را از میان آنان و فرمانروایانشان بردار که ما را با وعده یاری و نصرت دعوت نمودند و سپس به جنگ ما برخاستند» .

سپس امام آن آیه از قرآن مجید را خواند . و چون علی اکبر خواست از خیمه ها دور شود امام حسین (علیه السلام) عمر سعد را خطاب قرار داده و فرمود :

«ما لَکَ ؟ قَطَعُ اللهُ رَحِمَکَ کَما قَطَعْتَ رَحِمِی وَ لَمْ تَحْفَظ قَرابَتِی مِنْ رَسُولِ اللهِ وَ سَلَّطَ عَلَیکَ مَنْ یَذْبَحُکَ عَلی فِراشِکَ.»

«چه شده است به تو ؟ خداوند نسل تو را قطع کند همان گونه که شاخه مرا بریدی ، و رابطه خویشاوندی مرا با پیامبر نادیده گرفتی . خدا کسی را بر تو مسلط کند که در میان رختخواب ذبحت کند !»

و آنگاه که علی اکبر پس از رشادت های زیاد در جنگ ، بر زمین افتاد ، ابا عبدالله حسین (علیه السلام) خود را بدو رسانید و سرش را بر بالین خود گذارد و فرمود :

«قَتَلَ اللهُ قَوْماً قَتَلُوکَ یا بُنَیَّ ما اَجْرَأَهُمْ عَلَی اللهِ وَ عَلَی

انْتِهاکَ حُرْمَهِ رَسُولِ الله ، عَلَی الدُّنْیا بَعْدَکَ الْعَفا».

«خدا بکشد مردم ستمگری که تو را کشتند . فرزندم ! اینها چقدر بر خدا و به هتک حرمت رسول خدا جری شده اند ، پس از تو اف بر این دنیا !»

* پس از شهادت گروهی از جوانان اهل بیت (علیهم السلام)، جناب قاسم فرزند سیزده ساله امام مجتبی (علیه السلام) عازم میدان نبرد شد و پس از جنگیدن بر زمین افتاد و عمویش امام حسین (علیه السلام) را به یاری طلب نمود . حضرت با سرعت خود را بر بالین وی رسانید و با دیدن بدن خون آلودش فرمود :

«بُعْداً لِقَوْم قَتلُوکَ وَ مَنْ خَصْمُهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فیکَ جَدُّکَ وَ أبوُکَ . عَزَّ وَ اللهِ عَلی عَمِّکَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلا یُجیبُکَ اَوْ یُجیبُکَ فَلا یَنْفَعُک ، صَوتٌ وَ اللهِ کَثُرَ واتِرُهُ وَ قَلَّ ناصِرُهُ.»

«دور باد از رحمت خدا گروهی که تو را به قتل رسانیدند . روز قیامت دشمن آنان ، جدت امیرالمومنین (علیه السلام) و پدرت امام حسن (علیه السلام) است . به خدا قسم بر عموی تو سخت است که او را به یاری بخوانی ولی نتواند جوابت دهد ، و یا جواب دهد ولی سودی به حالت نه بخشد . به خدا سوگند ! سخن تو مانند کسی است که کشته شدگانش زیاد و یاورانش کم باشد .»

* و سر انجام در شهادت برادر و علم دارش حضرت ابوالفضل (علیه السلام) هنگامی که بدن عزیزش را به خیمه ها آورده بود فرمود :

«جَزاکَ اللهُ مِنْ أخ خَیْراً ، لَقَدْ جاهَدْتَ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ .

بردار جان ! خداونـد تو را از جانب برادرت پاداش نیک دهـد که حق جهاد در راه خـدا را انجام دادی ! «سـپس با صدای بلند فرمود :

«وا أخـاهْ ، وا عَبّاسـاه ، وا مُهْجَهَ قَلْبـاه ، وا قُرَّهَ عَیْناهْ ، وا قِلَّهَ ناصِـراهْ ، یَعِزُّ وَ اللهِ عَلَیَّ فِراقُکَ. آه برادرم ، آه عباسم ! آه خون زلال دلم ! آه نور دیده ام ! آه از بی یاوری ! به خدا سوگند جدایی تو بر من سخت و ناگوار است !»

* و چون حضـرت بـدون یار و یاور گردیـد، خود عزم میـدان رفتن نمود . ایشان برای خداحافظی با اهل بیتش به آنان اینچنین فرمود :

«اِسْـتَعِدُّوا لِلْبَلاءِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ حامیکُم وَ حافِظُکُمْ وَ سَـیُنْجیکُمْ مِنْ شَـرِّ الأعْداءِ وَ یَجْعَلُ عاقِبَهَ أَمْرِکُمْ إلی خَیْر وَ یُعَذِّبُ عَدُوِّکُم بِأَنْواعِ الْعَذَاب وَ یُعَوِّضُکُمُ عَنْ هذِهِ البَلِیّهِ بِأنْواعِ النِّعَمِ وَ الْکَرامَهِ فَلا تَشْکُوا وَ لاتَقُولُوا بِأَلْسِنَتِکُمْ ما یَنْقُصُ مَنْ قَدْرَکُمْ»

«برای روزهای غم بار آماده باشـید و بدانید خداوند پشتیبان و حافظ شماست . و در آینده نزدیک شما را از شرّ دشمنان نجات خواهد داد و عاقبت شـما را مبدل به خیر و دشـمن شـما را به عذابهای گوناگون مبتلا خواهد نمود . و در عوض این سـختی و مصـیبت انواع نعمتها و کرامت ها را در اختیار شـما قرار خواهـد داد . پس شِـکوه نکنیـد و آنچه ارزش شـما را کم می کند بر زبان نیاورید !»

همچنین سیدالشهداء(علیه السلام) پس از وداع با فرزندش امام سجاد(علیه السلام) عازم نبرد شد و در میدان این اشعار را قرائت می کرد: اَلْمَوْتُ اَوْلی مِنْ رُکُوبِ الْعارِ *** وَ الْعارُ اَوْلی مِنْ دُخُولِ النّارِ

اَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ *** آلَیْتُ اَنْ لا اَنْثَنی

اَحْمی عِیالاتِ اَبی *** اَمْضِی عَلی دِینِ النَّبی

«مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش ! من حسین بن علی هستم ، سوگند یاد کرده ام که در مقابل دشمن سر فرود نیاورم . من از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم و در راه آیین پیامبر کشته می شوم .»

اَنَا ابْنُ عَلِیٍّ الْخَیْرِ مِنْ آلِ هاشِم *** کَفانِی بِهذا مَفْخَراً حِینَ اَفْخَرُ

وَ جَدّی رَسُولُ اللهِ، أکْرَمُ مَنْ مَضی *** وَ نَحْنُ سِراجُ اللهِ فِی الأرضِ نَزْهَرُ

وَ فاطِمَهُ اُمّی اْبنَهُ الطُّهْرِ اَحْمَدَ *** وَ عَمّی یُدْعی ذُو الْجَناحَیْنِ جَعْفَرُ

وَ فِینا کِتابُ الله اُنْزِلَ صادِعاً *** وَ فینَا الهُدی وَ الْوَحْیُ بِالْخَیْرِ یُذکَرُ

وَ نَحْنُ اَمانُ اللهِ فِی الْخَلْقِ کُلِّهِمْ *** نَسِّرُ بِهذا فِی الأنامِ وَ نَجْهَرُ

وَ نَحْنُ وُلاهُ الْحَوْضِ نَسْقِی مُحِبَّنا *** بِکَأس وَ ذاکَ الْحَوْضُ لِلسَّقی کَوثَرُ

فَیَسْعَدُ فِینا فِی الْقِیامِ مُحِبُّنا *** وَ مُبْغِضُنا یَومَ الْقِیمهِ یَخْسَرُ

«من پسر علی آن مرد نیک هاشمی هستم که در مقام افتخار همین برای من بس است . جدم رسول الله که شریفترین گذشتگان است و ما چراغهای خدا هستیم که در روی زمین می درخشیم .

و مادرم فاطمه دختر پاک احمد و عمویم جعفر که ذوالجناحین نام یافته است . کتاب خدا در پیش ماست ; کتابی که برای روشنگری نازل گردیده است . و در میان ماست وحی و هدایتی که به نکویی یاد می شود .

و ما در میان همه خلق وسیله امن هستیم و این حقیقت را در میان مردم گاهی نهان داریم و گاهی عیان .

و ماییم ساقیان حوض که دوستان خود را با جام مخصوص سیراب می کنیم و این حوض گوارا همان «کوثر» است . در روز قیامت دوستان ما به وسیله محبت ما به سعادت، و دشمنان ما به خسران خواهند رسید.»

حضرت ابا عبدالله الحسین سید و سالار شهیدان (علیه السلام)سخت مشغول نبرد با دشمنان شد و گروهی از آنان را به خاک

و خون کشانید . ناگهان برای شکستن روحیه امام ، دشمن به سوی خیمه های حضرت روانه گردید ! امام با دیدن این منظره با صدای بلند فریاد زدند :

«یا شِیعَهَ آلِ أَبِی سُفْیانَ اِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دِیْنٌ وَ کُنْتُمْ لا تَخافُونَ الْمَعادَ فَکُونُوا اَحْراراً فی دُنْیاکُمْ وَ ارْجِعُوا اِلی اَحسابِکُمْ اِن کُنتُم عُرباً کما تَزْعَمُونَ... انَا الَّذی أُقاتِلُکُم وَ تَقاتِلوُنی وَ النِّساءُ لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ فَامنَعوُا عُتاتَکُم عَنِ التَّعرُّضِ لِحَرَمی ما دُمْتُ حَیّاً».

«ای پیروان خاندان ابی سفیان ، اگر دین ندارید و از روز جزا نمی هراسید ، لااقل در زندگی آزاد مرد باشید ، و اگر خود را عرب می پندارید ، به نیاکان خود بیندیشید و شرف انسانی خود را حفظ کنید».

شمر گفت : ما تَقُولُ یا حُسَیْنُ ؛ حسین ! چه می گویی؟!.

آن حضرت (علیه السلام) پاسخ داد : «من با شما می جنگم و شما با من می جنگید و این زنان گناهی ندارند ، تا من زنده هستم به اهل بیت من تعرض نکنید و از تعرض این یاغیان جلوگیری نمایید»

شمر گفت : لَکَ ذِلکَ یَا ابْنَ فاطِمَهَ ؛فرزند فاطمه این حق را به تو می دهیم.

سپس سپاهیان را صدا کرد: اِلَیْکُمْ عَنْ حَرَمِ الرَّجُلِ وَ اْقصِدُوهُ بَنَفْسِهِ فَلَعَمْری لَهُوَ کُفْوٌ کَریمٌ... ؛ دست از حرم وی بردارید و حمله را متوجه خود او سازید ! به جانم سوگند او هماورد شریفی است....

۸) آخرین مناجات حسین بن علی (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) در آخرین دقایق عمر شریفش در حالی که جگرش از تشنگی می سوخت، چشمان مبارکش را به آسمان دوخت و برای آخرین بار با پروردگار خویش چنین راز و نیاز نمود :

«اَللّهُمَّ مُتَعالِیَ الْمَکانِ ، عَظِیمَ الْجَبَرُوتِ ، شَدِیدَ الْمَحالِ عَنِّی ، غَنِیٌّ عَنِ الْخَلائِقِ ، عَرِیضُ الْکِبْرِیاءِ، قادرٌ عَلی ما تَشاءُ، قَرِیبُ الرَّحْمَهِ ، صادِقُ الْوَعْدِ ، سابغُ النِّعمَهِ ، حَسَنُ الْبَلاءِ ، قَرِیبُ اِذا دُعیتَ مُحِیطٌ بِما خَلَقْتَ ، قابِلُ التَّوْبَهِ لِمَنْ تابَ اِلَیْکَ، قادِرُ عَلی ما اَرَدْتَ تُدْرِکُ ما طَلَبْتَ ، شَکُورٌ اِذا شُکِرْتَ ، ذَکُورٌ اِذا ذُکِرْتَ ، اَدْعُوکَ مُحْتاجاً وَ اَرْغَبُ اِلَیْکَ فَقِیراً وَ اَفْزَعُ اِلَیْکَ خائِفاً وَ اَبْکِی مَکْرُوباً وَ اَسْتَعِینُ بِکَ ضَعِیفاً وَ اَتَوَکَّلُ عَلَیکَ کافِیاً.

اَللّهُمَّ احْکُمْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَومنا فَاِنَّهُمْ غَرُّونا وَ خَذَلُونا وَ غَدَرُوا بنا وَ قَتَلُونا وَ نَحْنُ عِتْرَهُ نَبِیِّکَ وَ وُلْدُ حَبِیبِکَ مُحَمَّد (صلی الله علیه وآله)اَلَّذِی اصْطَفَیْتَهُ بِالرِّسالَهِ وَ أتْمَنْتَهُ عَلَی الْوَحْی فَاجْعَلْ لَنا مِنْ اَمْرِنا فَرَجاًوَ مَخْرَجاً یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.»

«ای خدایی که مقامت بس بلند ، غضبت شدید و نیرویت بالاتر از هر نیروست ! تو که از مخلوقات خویش مستغنی هستی و درکبریا و عظمت فراگیر ، به آنچه بخواهی توانا ، رحمتت به بندگانت نزدیک ، وعده ات صادق ، نعمتت شامل، امتحانت زیبا ، به بندگانی که تو را بخوانند نزدیک هستی و بر آنچه آفریده ای احاطه داری .

هر کس که از در توبه درآید پذیرایی ، آنچه را که اراده کنی

توانایی ، آنچه را که بخواهی درک توانی کرد ، کسی را که شکرگزار تو باشد شکر گزاری ، یاد کننده ات را یادآوری ، من تو را خوانم که نیازمند توأم ، و به سوی تو روی آرم که درمانده توأم ، ترسان به پیشگاهت فزع می کنم ، غمگین در برابرت می گریم ، از تو مدد می طلبم که ناتوانم ، خود را به تو وا می گذارم که بسنده ای !

خدایا ! در میان ما و قوم ما داوری کن که آنان از راه مکر و حیله وارد شدند و دست از یاری ما برداشتند و ما را که فرزندان پیامبر و حبیب تو محمد (صلی الله علیه وآله) هستیم به قتل رسانیدند ، پیامبری که به رسالت خویش انتخاب نموده و امین وحیش قرار داده ای ! پس در حوادث ، بر ما گشایش و در پیشامدها ، بر ما خلاصی عنایت کن».

و در حالی که فرزند فاطمه زهرا(س) و علی مرتضی (علیه السلام) و سبط اکبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نفس های آخر حیات خود را می کشید عرضه داشت : «صَبْراً عَلی قَضائِکَ یا رَبِّ لا اِلهَ سِواکَ یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثین ، ما لِی رَبٌّ سِواکَ وَ لا مَعْبُودٌ غَیْرَکَ، صَبْراً عَلی حُکْمِکَ ، یا غِیاثَ مَنْ لا غِیاثَ لَهُ یا دائِماً لا نَفادَ لَهُ یا مُحْیِی الْمَوتی یا قائِماً عَلی کُلِّ نَفْس بِما کَسَبَتْ اُحْکُمْ بَیْنی وَ بَیْنَهُمْ وَ اَنْتَ خَیْرُ الْحاکِمینَ».

«در مقابل قضا و قدر تو شکیبا هستم ای پروردگاری که بجز تو خدایی نیست . ای فریادرس دادخواهان ! مرا جز تو پروردگار و معبودی نیست. بر حکم و تقدیر تو صابر و شکیبا

هستم. ای فریاد رس آن که فریادرسی ندارد ! ای همیشه زنده ای که پایان ندارد.! ای زنده کننده مردگان ! ای خدایی که هر کسی را با اعمالش می سنجی! در میان من و این مردم حکم کن که تو بهترین حکم کنندگانی».

و آنگاه که صورت به خاک می گذاشت، گفت:

«بِسْمِ الله وَ بِالله وَ فِی سَبیلِ الله وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ الله».

* * * * *

مقام معظم رهبری (دام عزه):

من در بین فرمایش های حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)- که هر کدام نکته ای دارد و به شما عزیزان عرض می کنم که به منظور بیان گفتارهای گویا و روشنگر برای مردم، از کلمات این بزرگوار باید حداکثر استفاده بشود - این جمله را مناسب مجلس خودمان می بینم که حضرت فرمود: - بنابر آنچه که از آن بزرگوار نقل کرده اند - «اَللّهُمَّ اِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّ الَّذی کانَ مِنّا لَمْ یَکُنْ مُنافَسَهً فی سُلْطان وَلا إلتِماسَ شَیءٍ مِنَ الْحُطامِ»

پروردگارا ! این حرکتی که ما کردیم، این قیامی که ما کردیم، این تصمیمی که بر این اقدام گرفتیم، تو می دانی که برای قدرت طلبی نبود، قدرت طلبی برای یک انسان نمی تواند هدف واقع بشود، نخواستیم زمام قدرت را در دست بگیریم، برای منال دنیوی هم نبود که چربی و شیرینی زندگی را به کام خودمان برسانیم، شکمی از عزا دربیاوریم، مال و ذخیره ای درست کنیم و ثروتی به هم بزنیم!

برای اینها نبود. پس برای چه بود؟ ایشان چند جمله فرموده است که خط و جهت ما را ترسیم می کند. در همه ادوار تبلیغ اسلام، اینها جهت است: «وَلکِنْ لِنُرِیَ الْمَعالِمَ مِنْ دِینِک»، پرچمهای دین را برای مردم برافراشته کنیم و شاخص ها را به چشم آنها بیاوریم...

از بیانات معظم له در دیدار با روحانیون

در آستانه ماه محرم سال ۱۳۷۸ هجری شمسی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹